

# **مروری کوتاه و انتقادی بر کتاب قانون مجازات اسلامی**

# پیش‌گفتار

کتاب قانون مجازات اسلامی در يك قطع جیبی ۳۲۰ صفحه ای شامل:

حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات های بازدارنده با آخرین اصلاحیه ها و الحاقات و ... توسط جهانگیر منصور تدوین شده و در سال ۱۳۸۷ شمسی در تهران به چاپ رسیده و توسط نشر دیدار انتشار یافته است. مبحث مجازات اسلامی شامل ۴۹۷ ماده و ۱۰۳ تبصره طی دستخطی توسط رئیس جمهور وقت جمهوری اسلامی به شرح زیر به وزارت دادگستری جهت اجرا ابلاغ گردیده است:

وزارت دادگستری

قانون مجازات اسلامی که طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در تاریخ هشتم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هفتاد به تصویب کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و با توجه به ایراد شورای محترم نگهبان در

جلسه ی مورخ ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحاتی به تصویب رسیده و طی نامه ی شماره ۹۸۴۹، ۷۹۳، ق مورخ ۳۰/۹/۱۳۷۰ مجمع واصل شده است به پیوست جهت اجرا ابلاغ میگردد.

رئیس جمهور، اکبر هاشمی رفسنجانی.

کتاب مذکور عمدتاً مبتنی بر روایات و احادیث اسلامی قرون گذشته و حتی بعضاً مربوط به اعراب بدوی قبل از اسلام و همچنین تحریر الوسیله خمینی است. بیشتر مواد قانونی آن ضد انسانی، یاوه، نامفهوم و با استفاده از کلمات عربی و اصطلاحات فقهی پیچیده تشکیل شده، مثلاً کلماتی مانند: حد جلد، حد رجم، قذف و .. که به معنی شلاق زدن، سنگسار کردن، نسبت بد دادن و... برای مردم ایران غیر قابل فهم است.

در متن مواد قانونی منجمله از کلمه ی دیه نام برده شده و دیه ی کامل معادل صد شتر است که طبق جدولی در سال ۱۳۸۴ مساوی با ۲۵۰/۰۰۰۰۰۰ ریال است.

در همان جدول از دیه ی گاو و گوسفند نیز نام برده شده که گاو مساوی با ۳۵۰/۰۰۰۰۰۰ ریال و گوسفند ۴۰۰/۰۰۰۰۰۰ ریال قید گردیده همین تفاوتها نشان از بی حساب و بیعدالتی قانونی در دستگاه قضای اسلامی است. در بعضی از مواد قانونی دیه بر حسب دینار بیان شده که هیچ ربطی به ایران و ایرانی و پول رایج آن (ریال و تومان) ندارد و همین نمونه

نشاندهنده ی اینستکه قوانین مذکور ، ترجمه ای از روایات و احادیث اسلامی - عربی بدون کم وکاست وحتی به کاربردن پول رایج اعراب آنزمان یعنی دینار است که این به اصطلاح قانونگزاران حتی زحمت تبدیل آنرا به پول رایج ایران به خود نداده اند. ناقد تلاش کرده ام در حد درک و فهم خود بسیاری ازمواد قانونی را که مغایر اصول انسانی ومدنی جوامع مدرن امروزی است نقد کنم ضمناً از اینکه با پرداختن به این موارد عقب مانده وقت گرانبهای خوانندگان رامیگیرم پیشاپیش عذرخواهی میکنم اما چاره ای نیست چون متأسفانه درحال حاضرهمین موارد درزندگی روزمره گریبانگیروتعیین کننده ی سرنوشت مردم ماست کما اینکه اینجانب نیزبهترین سالهای عمرم را در تارهای عنکبوتی شریعت اسلامی و فقه شیعه ی اثنی عشری زیر سلطه ی امامان ارتجاع غالب و مغلوب سپری نموده ام اما خوشبختانه تنهایی درسالها زندگی در غربت واندکی مطالعه وتحقیق، باعث فهم ناچیزی از علت العلل تباه شدگی عمرم گردید. از خوانندگان این سطور تمنا دارم اشکالاتی را که بنظرشان میرسد گوشزد کنند.

حسن جعفری - اسفند ۱۳۹۶

[hassanjafari@hotmail.com](mailto:hassanjafari@hotmail.com)

\* ماده ۱: قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرایم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره ی مجرم اعمال میشود.  
محور اصلی اقدامات تأمینی و تربیتی در حکومت اسلامی همانا شلاق است و بدون آن و البته اعدام هیچ کاری به پیش نمیرود.  
در فصل اول کتاب، مجازات ها و اقدامات تأمینی و تربیتی را ۵ قسم به قرار زیر اعلام میکنند:

\* ماده ۱۲: ۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات ۴. تعزیرات ۵. مجازاتهای بازدارنده  
\* ماده ۱۳: حد، به مجازاتی گفته میشود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است.

از همین تعریف معلوم میشود که این قانون توسط یک قوه ی موهوم بنام شرع و اله تعیین شده و از نظر سران حکومت اسلامی غیرقابل تغییر است، و هیچ ربطی به انسانهای قرن ۲۱ کشورمان ندارد .

\* ماده ۱۴: قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم میشود و باید با جنایت او برابر باشد.

این قانون ضد انسانی و ارتجاعی که ریشه در قوانین حمورابی در هزاره های قبل دارد و به چشم در مقابل چشم معروف است، در اوایل سال ۱۳۶۰ شمسی به مجلس شورای اسلامی جهت تصویب برده شد و با اعتراض مردم، جبهه ملی و حتی اولین نخست وزیر انقلاب، مهدی بازرگان که به نخست وزیر امام زمان نیز معروف بود، مواجه شد، اما با تنوره کشی دیوخمینی و مرتد خواندن و فراخواندن آنان به توبه کردن، همه را به سکوت واداشت .

\* ماده ۱۵: دیه ، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.

در ادامه ی این مطالب بطور مشروح به مواد مربوط به دیه می پردازم ، اما بطور کلی باید گفت همین مسئله ی مالی است که سراسر تبعیض آمیز و همراه با لفت و لیس حکام اسلامی بوده و حتی گاهاً خانواده های قربانیان را به جان همدیگر می اندازد.

\* ماده ۱۶: تعزیر ، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد.

در این ماده گویا اله اختیار تام به حکام خونریز شرعی داده تا هر جنایتی خواستند بر اسیر خود وارد کنند، همین اختیار بود که به حاکم شرعی چون محمدی گیلانی در دهه ی ۶۰ میدان داد تا بگوید تعزیر حتی الموت ویا اینکه تعزیر یا شلاق باید گوشت را بردرد تا به استخوان برسد» (نقل به مضمون) دو نمونه ی افشا شده از هزاران جان باخته در زیر همین نوع مجازاتهای وحشیانه یکی کارگر وبلاگ نویس ستار بهشتی و دیگری خبرنگار ایرانی -کانادایی زهرا کاظمی هستند که دومی گرچه زیر ضربات شلاق جان نباخته اما توسط ضربات وارده به سرش با شیئ سخت فوت کرده است.

\*ماده ۱۷: مجازات بازدارنده، تأدیپ یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع درقبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین میگردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن.

با استفاده از همین ماده است که افراد جامعه را به خاطر یک انتقاد از حکومت اسلامی به حبس های طویل المدت و تبعید به شهرهای دورافتاده محکوم کرده و میکنند ویا در مورد بهائیان به تعطیل کردن محل کسب و لغو پروانه علاوه بر حبس های طولانی مبادرت می نمایند، و یا گشت ارشاد را با سایر چماقداران حزب الهی در شهر به حرکت در می آورند تا زنان به اصطلاح بدحجاب را جلب کرده و بیشرمانه تحقیر و توهین نموده و گاه شلاق بزنند یا در ماه رمضان افرادی را که به هر دلیل تظاهر به روزه خواری میکنند شلاق بزنند و همچنین معتادان معلول همین رژیم را جلب نموده و به جزایر دورافتاده بفرستند. \*ماده ۷۴: زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت میشود.

در این ماده اولاً چند کلمه وجود دارد که برای یک فرد عادی ایرانی غیرقابل فهم است مانند زنا، حد جلد و حد رجم. زنا یعنی سکس داشتن مرد با زنی که بر او حرام است. حد جلد یعنی تنبیه با شلاق و حد رجم یعنی مجازات به وسیله سنگسار نمودن. ثانیاً در این ماده مانند بسیاری مواد قانونی دیگر تبعیض جنسیتی و نابرابری بین زن و مرد مشهود است آنجا که در مورد شهادت از چهار مرد یا سه مرد و دو زن یعنی یک مرد مساوی با دو زن ذکر شده است. نکته ی دیگری که نشان از مسخره و ساده لوحانه بودن این ماده دارد و شاید مربوط به اعراب بدوی بدون چهارچوب خانه بوده است، اینکه امروزه فقط

دو زوج دیوانه ممکن است در حضور چهار، پنج نفر عمل سکس انجام دهند!! بنابراین شهادت در این موضوع تقریباً نامحتمل است.

\* ماده ۷۶: شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمیکند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری میشود .

در این ماده به وضوح کم ارزش بودن زنان را در حکومت اسلامی می بینیم ، یعنی فرضاً اگر حتی چندین زن در این مورد شهادت بدهند نه تنها بی ارزش است که موجب مجازات خود آنها به جرم نسبت بد دادن «قذف» به دیگران نیز میشود .

\*ماده ۸۲: حد زنا در موارد زیر قتل است.

الف.....

ب.....

ج ، زناى غيرمسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است.

در این بند تبعیض آشکار دینی دیده میشود زیرا این عمل در صورتیکه مرد نیز مسلمان باشد موجب قتل او نمی شود. تصور کنیم یک زن مسلمان عاشق یک مرد مسیحی شود و او را بطرف خود بطلبد باعث قتل آن مسیحی مظلوم برطبق این قانون ضد انسانی میشود .

\*ماده ۸۳: حد زنا در موارد زیر رجم است،

الف، زناى مرد محصن ، یعنی مردی که دارای همسر دائمی است...

ب ، زناى زن محصنه یعنی زنی که دارای شوهردائمی است...

رجم به معنای سنگسار کردن است بدین معنی که مجرم را بوسیله ی سنگهای نه چندان بزرگ «که باعث کشته شدن سریع مجرم نشود» که توسط افراد تحت نظام بسوی او پرتاب میشود با تحمل زجر و شکنجه بگشند، این قانون ضد انسانی از زمان دین یهود و احتمالاً قبل از آن به پیامبر اسلام رسیده ، یعنی مربوط به انسان های هزاره های قبل است و هیچ همخوانی با انسان مدرن این قرن به ویژه مردم ایران ندارد.

تبصره: زناى زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است.

ببینید از مغز های علیل و تفکرات سراسر جنسی حکام اسلامی چه لجن هایی تراوش میکند ، یعنی سکس یک زن شوهر دار با پسر بچه ی زیر ۱۵ سال سن

احتمالا شکل آنها هم بیش از همه خودشان میدانند، از جماعتی که رهبرشان (خمینی) در تحریرالوسیله فتوای «تفخیز» میدهد یعنی ارضا کردن خودشان با استفاده از ران های اطفال حتی کودک شیرخوار، چه توقعی میتوان داشت؟!

\*ماده ۸۴: بر پیرمرد یا پیرزن زانی که دارای شرایط احصان باشند، قبل از رجم، حد جلد جاری میشود.

یعنی مثلا اگر یک پیرزن هفتادساله ی شوهردار با مرد دیگری سکس داشته باشد، ابتدا او را صد تازیانه میزنند و سپس او را در چاله ای تا سینه دفن کرده و سنگسار میکنند، حتی تصور این اعمال شنیع هم برای ما زجرآور است چه رسد به اینکه شاهد عمل کردن به آن بطور قانونی باشیم.

\*ماده ۱۰۰: حد جلد مرد زانی باید ایستاده و درحالی اجرا گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده میشود. تازیانه را به زن زانی در حالی میزنند که زن نشسته و لباسهای او به بدنش بسته باشد. این اعمال را فقط با شکنجه های کلیسای قرون وسطا میتوان مقایسه کرد. معنی ساده ی قانون بالا اینستکه برای شلاق زدن مرد، باید او را ایستاده و فقط با یک شورت در معرض این شکنجه قرار داد و تاکید شده که شلاق به شدت به تمام بدن زده شود، البته جهت پیشگیری از مردن سریع مجرم و زنده نگهداشتن وی برای شکنجه شدن بیشتر، لطف فرموده اندوسر و صورت را استتتا کرده اند درست همان شکنجه ای که اله مدینه به گونه ای سادیستی در قرآن برای جهنمیان در نظر گرفته و جهت شکنجه ی بیشترانسان هر بار پوست سوخته شده را از نو میرویانند ودوباره میسوزانند!! . در اینماده ی قانونی اگر زن را با لباس و نشسته شلاق میزنند نه به خاطر رجم و دلسوزی برای زنان بلکه از ترس نمایان شدن ذره ای از بدن زن است، مبادا باعث تحریک جنسی مسلمین شاهد دراین صحنهء جنایت گردد.

\*ماده ۱۰۲: مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن میکنند آنگاه رجم می نمایند.

در اینجا نیز ضدیت حکومت اسلامی با زن مشهود است زیرا که برای سنگسار زن، وی را تاسینه دفن میکنند در نتیجه احتمال فرار از گودال برای او کمتر از مرد است، که تا کمر

دفع شده . عدالت اسلامی را می بینید ! هنگام دادن مزایا به زنان کمتر میدهند اما برای فروردن درچاله ی سنگسار سهم بیشتری از بدنش درخاک قرار میگیرد.

\* ماده ۱۰۳: هرگاه کسیکه محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتیکه زناى او به شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حکم برگردانده میشود، اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی شود.

با استفاده از همین جمله ی اخیراست که در ماده ی ۱۰۲ چگونگی قرار دادن درگودال برای سنگسار زن و مرد را توضیح داده اند و امکان فرار زنان را کمتر کرده اند.

\* ماده ۱۰۸: لواط، وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیز باز هم مشاهده میکنیم که در یک جمله ی کوتاه چند کلمه ی عربی و غیرقابل فهم برای مردم عادی ایران و غیر آخوند آمده است و منظورشان از این همه لغات پیچیده ، انسانهای همجنسگراست (البته بچه بازها را نیز شامل میشود). لواط را از کلمه لوط و قوم لوط در قران گرفته اند تا گناه را سنگینتر نشان دهند و در نتیجه مجازات شدید تری به اجرا گذارند. حکام اسلامی در این احکام ، عمل شنیع و تجاوزکارانه ی بچه بازی را با هموسکسوالیته که مربوط به ساختمان بیولوژیکی بعضی انسان هاست یکی دانسته و همجنسگرایان را در شرایطی به قتل هم محکوم میکنند.

\* ماده ۱۱۰: حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

منظور از اختیار حاکم شرع، اینستکه یا سنگسار ، یا از بلندی به پایین پرتاب نمودن، و یا حلق آویزکردن که هر سه ارتجاعی و ضدانسانی است.

\* ماده ۱۱۲: هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته میشود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر میشود.

به زبان ساده مرد بچه باز جنایتکاری که به پسر بچه ای با فریب و انواع دوز و کلک تجاوز کند به مرگ محکوم میکنند و طفل فریب خورده را به دلیل رضایت داشتن خودش ، ۷۴ ضربه شلاق میزنند. خبری که چندی پیش رسانه ای شد ، معلم یک مدرسه به یکی از پسر بچه های کلاسش با تهدید و تطمیع تجاوز میکند به دنبال آن اظهار نظر یکی از مسئولان قضایی شرم آور بود که گفت دانش آموز راضی بوده!! احتمالاً معلم متجاوز از خودیها بوده و جان به در برده ودر عوض پسر بچه را تعزیر کرده اند یعنی ۷۴ ضربه شلاق



زده اند ، این هم نوع دیگری از عدل اسلامی!! برای جان به در بردن چنین مواردی که فرد کثافتکار خودی است، مواد قانونی زیرآمده:

\*ماده ۱۱۴: حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرارکننده ثابت میشود.

:۱۱۵\*اقرار کمتر از چهاربار موجب حد نیست و اقرار کننده تعزیر میشود.

می بینید برای فرار خودیها از مجازات چه راههایی باز میکنند. آخر کدام متجاوزی خودش اقرار به کثافتکاری میکند انهم چهار بار؟ در غیراینصورت فقط با جریمه ی ضد انسانی شلاق مواجه میشود و نه قتل و احتمالا شلاق را برای فرد خودی قابل خرید میکنند.

\*ماده ۱۱۸: با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمی شود و شهود به حد قذف محکوم میشوند.

آیا واقعا چنین قوانینی در خور مردم ایران است؟ یعنی اگر سه نفر به جای ۴ نفر عمل تجاوز به کودکی را شهادت بدهند نه تنها پذیرفته نیست که برعکس شهود را به جرم نسبت بد دادن به حد قذف (در ادامه بیشتر به این مطلب خواهیم پرداخت) محکوم میکنند.

\*ماده ۱۱۹: شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه ی مرد، لواط را ثابت نمی کند.

بازهم شاهد بی ارزش بودن شهادت زنان در حکومت اسلامی هستیم. به فرض اگر در همان مدرسه ای که معلم به دانش آموز تجاوزنموده بود چند معلم زن شهادت میدادند نه تنها قابل قبول نبود بلکه خودشان به اتهام نسبت بد دادن مجازات میشدند.

\*ماده ۱۲۱: حد تفخیذ و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر یک صد تازیانه است. کلمه ی تفخیذ از فقه شیعه و به ویژه تحریرالوسیله خمینی گرفته شده آنجا که فتوا داده است:

«کسیکه زوجه ای کمتر از ۹ سال دارد وطی وی برای او جایز نیست چه اینکه زوجه ی دایمی باشد و چه منقطع ، و اما کام گیریها از قبیل لمس به شهوت و آغوش گرفتن و تفخیذ اشکال ندارد هرچند شیرخواره باشد.» تفخیذ یعنی مالیدن آلت جنسی مردانه بین ران ها.... وقاحت را می بینید!!!! به زعم حاکمان اسلامی تفخیذ با طفل شیرخواره ای که آخوندی به اصطلاح صیغه ی ازدواج خوانده(البته با اجازه ی پدر طفل) جایز است اما با مرد دیگری ابتدا صد تازیانه و پس از سه بار تکرار در مرتبه ی چهارم اعدام است. هرکس تحریرالوسیله ی خمینی را نخوانده باشد بیان چنین خزعبلاتی را به گردن ضدانقلاب اسلامی می اندازد چراکه این عمل جنایتکارانه در مخیله هیچ انسان غیرآخوندی (اینکه

میگویم غیرآخوند به این دلیل است که چنین مطالبی به وفور در فقه شیعه و فتاوی  
مُلائیانی چون سید ابوالحسن اصفهانی موجود است و لذا در حوزه های علمیه به طلبه ها  
آموزش داده میشود) نمیگذرد.

تبصره : در صورتیکه فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل قتل است.  
بیعدالتی و تبعیض دینی در این تبصره موج میزند!! آیا کسیکه بر خلاف دین و شریعت  
خود دست به اینکار زده بیشتر گناهکار است یا آن غیرمسلمانی که نا آگاهانه و بی اطلاع  
از قوانین شرع اسلام است؟ از نظر آقایان، مرد مسلمان با وجود هر گونه کثافتکاری  
باز هم بر غیرمسلمان ارجحیت دارد.

\* ماده ۱۲۲: اگر تفخیز و نظایر آن سه بار تکرار و بعد از هر بار حد جاری شود در مرتبه  
چهارم حد آن قتل است.

یعنی اینکه اگر دو مرد همجنسگرا (که البته در دنیای مدرن حق ازدواج دارند) در حکومت  
اسلامی فرضاً همدیگر را ببوسند و شلاق بخورند پس از سه بار تکرار شلاق خوردن در  
مرتبه ی چهارم محکوم به مرگ میشوند. تناسب جرم با مجازات را می بینید؟  
یعنی مجازات یک جانی که انسانی و یا انسانهایی را کشته (اگر چه در بسیاری از  
کشورهای جهان متمدن مجازات اعدام برای این قبیل افراد نیز لغو گردیده) با همجنسگرا  
مساوی قلمداد میکنند.

\* ماده ۱۲۴: هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزیر میشود.  
اینکه چگونه حاکم شرع تفاوت بوسه هارا تشخیص میدهد مربوط میشود به مهارتی که  
این جماعت در این قبیل امور سکسی دارند و میتوانند حتی ذهن اشخاص را بخوانند که  
فی المثل این بوسه از روی شهوت بوده یا خیر.

\* ماده ۱۲۷: مساحقه همجنس بازی زنان است با اندام تناسلی. (یعنی لژیون ها)

\* ماده ۱۲۹: حد مساحقه برای هریک از طرفین صد تازیانه است.

این ماده های ضد انسانی هم نشان از درک علمی به اصطلاح علمای اسلام از ساختمان  
بیولوژیکی انسان دارد که در کشور ما اینگونه افراد را یا به این شکل فجیع به مجازاتهای  
شلاق و اعدام محکوم میکنند و یا اینکه مجبور به تغییر جنسیت می نمایند. مشاهده  
میشود دین اسلام که خودشان اظهار میکنند کاملترین ادیان است ، در قرن ۲۱ که به  
لحاظ علمی ثابت شده همجنسگرایی نه یک هوسرانی و نه یک بیماری است بلکه

ساختمان بیولوژیکی بدن انسان بستگی دارد، این چنین بشکل وحشیانه شکنجه و سپس به قتل میرسانند. اما نکته یی جالب و تعجب آور در تبصره ی زیر نهفته است :  
تبصره : «در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست.»

این شاهکار علمای اسلام برای به رخ کشیدن عدالت و عدم تبعیض برای زنان در حکومت اسلامی است. زیرا که پیشتر در موضوع شیرین لواط (این عبارت برگرفته از سخنان جناب آیت اله محمدی گیلانی درباره لواط به شکل سریالی در تلویزیون اسلامی ایران در دهه ی ۶۰ شمسی است) در صورتیکه فاعل غیرمسلمان بود باید کشته می شد. اما در اینجا به زنان تخفیف داده اند و مثلاً شریک جنسی یک زن مسلمان را اگر چنانچه یک زن مسیحی، یهودی و... باشد، نمی کشند . میتوان گفت این تنها امتیاز برای یک زن غیرمسلمان در این کتاب است.

\*ماده ۱۳۱: هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هربار حد جاری گردد در مرتبه ی چهارم حد آن قتل است.

یعنی اینکه دو زن همجنسگرا پس از اینکه سه بار و هربار صد ضربه شلاق خوردند اگر زیر ضربات کشنده ی شلاقها جان به در بردند(اگر کسی حتی یک ضربه شلاق نخورده باشد مشکل بتواند شرایط جسمی و روحی این دو زن را زیر ضربات کشنده ی شلاق درک کند) در مرتبه ی چهارم محکوم به مرگ میشوند .

\*ماده ۱۴۰: حد قذف برای قذف کننده ی مرد یا زن هشتاد تازیانه است.

قذف به معنی نسبت بد (زنا یا لواط) دادن به دیگری است. این ماده در تناقض با شهادت است. همانطور که قبلاً در باره ی شهادت گفتیم چون شهادت زنان به تنهایی طبق ماده ی ۱۱۹ پذیرفته نیست ، بنابراین اگر زن یا زنانی شاهد چنین اعمالی باشند یا باید سکوت کنند و یا هشتاد ضربه شلاق بخورند. از طرفی بازهم ضدیت حکومت اسلامی با زنان دیده میشود زیرا چنانکه در مباحث شهادت دادن و تقسیم ارث تبعیض بارز است اما هنگام تقسیم بلایا مانند شلاق خوردن و... مساوات بین زن و مرد برقرار و مثلاً هر دو هشتاد ضربه شلاق میخورند.

\*ماده ۱۵۳: قذف با دوبار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات میشود.

در اینجا نیز زنان نادیده گرفته شده و شهادتشان قابل قبول نیست.

\*ماده ۱۶۳: حد قذف اگر اجرا یا عفو نشود به وراث منتقل میگردد.

یعنی اگر به فردی نسبت زنا یا لواط داده شود و حکم شلاق برای نسبت دهنده صادر شود اما وی قبل از اجرای حکم فوت کند فرزندان، برادرو خواهر و... او باید به جایش شلاق بخورند. واقعا مصداق ضرب المثل «گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری» در این ماده قانونی موج میزند.

\*ماده ۱۶۴: حق مطالبه ی حد قذف به همه ی وارثان بجز زن و شوهرمنتقل میشود وهریک از ورثه میتوانند آنرا مطالبه کنند هرچند دیگران عفو کرده باشند. تصور کنید فردی به یک زن یا شوهرش نسبت بدی بدهد وآن زن یا شوهرش بمیرد، تک تک خواهرن، برادرن، پدر یا مادر وارث آن زن یا مرد حق دارند شلاق خوردن آن فرد نسبت دهنده را پیگیری کنند و به آتش کینه ای که با مردن شاکی میرفت تا به فراموشی سپرده شود بدمند. از طرفی معلوم نیست چرا زن یا شوهر را از لیست وارثان حذف کرده اند!! درحالیکه در دنیای مدرن زن و شوهر خانواده ی درجه یک محسوب میشوند نه دیگران.

\*ماده ۱۶۵: خوردن مُسگر موجب حد است، اعم از آنکه کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد.....

مُسگر یک کلمه ی عربی و به معنی مشروب مست کننده است. و اینکه مست نکند و موجب حد شود در تناقض با فقه اسلامی و آیه ی قرآن است که میگوید «ای کسانیکه ایمان آورده اید درحالیکه مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه میگویید» (سوره نسا آیه ۴۳) مفهومش این استکه اگر به حد مستی نرسیده باشی میتوانی به نماز بایستی پس وقتی که نوشیدن مشروب به اندازه ای باشد که مستی نیورد و طبق این آیه میتوان به نماز ایستاد، چگونه استکه به ستون دین یعنی نماز بر نمی خورد اما موجب حد میشود؟! به اصطلاح عامیانه، آقایان از پاپ هم کاتولیک تر هستند!!

\*ماده ۱۷۰: درصورتیکه طریق اثبات شرب خمرشهادت باشد، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت میشود.

در این مورد نیز با به کار بردن کلمه ی «فقط» برشهادت دومرد تأکید میکند و بی ارزش بودن زنان وشهادتشان در حکومت اسلامی به وضوح مشخص میشود.  
\*ماده ۱۷۴: حد شرب مُسگربرای مرد و یا زن، هشتاد تازیانه است.

بازهم نشان دادن مساوات! در حکومت اسلامی برای زن و مرد وقتیکه نوبت به مجازات و شلاق میرسد را در این ماده می بینیم. اما تبصره ی این ماده در زیر، بسیار وقیحانه تر، شریرانه تر و ظالمانه تر در مورد افراد غیر مسلمان واقلیت های دینی بیان میشود:

تبصره : غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مُسکر به هشتاد تازیانه محکوم میشود.

به زبان عامیانه اگر یک مسیحی یا یهودی یا... یک لیوان آب را بالا برده و بگوید به سلامتی !! وی تظاهر به شرب مُسکر کرده ، و لذا در حکومت اسلامی به هشتاد ضربه شلاق محکوم میشود. می بینید تبعیض دینی و حتی برخورد خصمانه با غیرمسلمانان را!!

\*ماده ۱۷۹: هرگاه کسی چندبار شرب مُسکر بنماید و بعد از هر بار حد براو جاری شود در مرتبه ی سوم کشته میشود.

در مقایسه با حد قذف (یعنی تهمت زدن فرد به دیگری) که در مرتبه ی چهارم کشته میشود ، براساس همین قوانین جنایتکارانه و ضد انسانی خودشان هم غیر عادلانه و حتی ظالمانه است . زیرا که فرد شرابخوار که به دیگران ضرری نمیزند و حتی به میزان کم نوشیدن، به خودش هم زیان احتمالی نمیزند، در مرتبه سوم اعدام میگردد در صورتیکه تهمت زننده به دیگران (قذف) که باعث هتک حرمت انسان دیگری میشود، در مرتبه ی چهارم به اعدام محکوم میگردد.

\*ماده ۱۸۶: هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضا و هواداران آن که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را میدانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند اگرچه در شاخه ی نظامی شرکت نداشته باشند.

این ماده بطور مشخص در جهت قانونی جلوه دادن کشتارهای بیرحمانه ی رژیم اسلامی در دهه ی ۶۰ شمسی (که حتی از نوجوانان ۱۴-۱۲ ساله ی هوادار، به اتهام فروش نشریه حتی بدون احراز هویت هم نگذشتند و پس از کشتن آنان، عکسشان را در روزنامه ی یومیه چاپ نموده و از والدینشان خواسته بودند تا جهت شناسایی این نوجوانان به دادستانی مراجعه کنند!!) و به ویژه فرمان جنایتکارانه ی خمینی در تابستان ۱۳۶۷ شمسی در باره ی اعدام زندانیانی که قبلا حکم زندان گرفته بودند، به جرم سر موضع بودنشان، (بطوریکه حتی با اعتراض جاننشین خود خمینی یعنی منتظری مواجه شد). و همچنین

اعدام هواداران سازمان ها به جرم بعضاً کمک مالی چند تومانی و بالاخره توجیه تمامی این قتل ها بوده است.

\*ماده ۱۹۰: حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیزاست: ۱. قتل

۲. آویختن به دار ۳. قطع دست راست و سپس پای چپ ۴. نفی بلد

\*ماده ۱۹۱: انتخاب هریک از این چهارگونه به اختیار قاضی است ، خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ یک از این کارهارا انجام نداده باشد.

درماده ی ۱۹۱، قاضی اسلامی صاحب اختیاراست که حتی متهمی که هیچ عملی انجام نداده را به یکی از چهار جنایت نامبرده محکوم کند. توجه کنید آنقدرگرفتن جان انسان برایشان بی اهمیت است که این چهار جنایت را « چهارچیز» مینامند. همین تراوشات فکری حاکمان اسلامی است که افرادی امثال خلخالی ، گیلانی ولاجوردی و... را به جان جوانان وطنمان می اندازد، به طوریکه خلخالی در جواب سوالی درباره ی کشتارهای فله ای میگوید ما میکشیم اگر مقتول گناهکار باشد که حقش بوده واگر نباشد به بهشت میرود(نقل به مضمون).

\*ماده ۱۹۹: سرقتی که موجب حد است با یکی از راههای زیر ثابت میشود :

۱. شهادت دو مرد عادل

۲. ...

۳. ...

در این ماده نیز نادیده گرفتن زنان در حکومت اسلامی مشهود است. تصور کنید اگر دزدی اقدام به سرقت از خانه ی زنی بیوه نماید که فقط همراه با دخترانش زندگی میکند ، چون شهادتشان غیرقابل قبول است ناگزیرند در چنین شرایطی یکی از دو راه زیر را برگزینند ، یا باید از اموال به سرقت رفته اشان چشم بپوشند ، یا اینکه دونفر مرد بیکاره را اجیرنموده تا برایشان شهادت بدهند ، قابل توجه وتعجب است که با وجود ناعادلانه ، ظالمانه وتبعیض امیزبودن این قانون با زهم به دنبال «دومرد عادل» جهت شهادت هستند، حال عادل بودن این دو مرد توسط کی و چگونه ثابت خواهد شد؟ احتمالاً از علم لُدنی خود استفاده میکنند. بدینگونه است که قوانین اسلامی جامعه را به انحطاط میکشاند .

\*ماده ۲۰۱: حد سرقت به شرح زیراست:

الف- در مرتبه ی اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوریکه انگشت شست و کف دست او باقی بماند.

ب - در مرتبه ی دوم قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.

ج - در مرتبه ی سوم حبس ابد.

د - در مرتبه ی چهارم اعدام ، ولو سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱- سرقت های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم یکبار سرقت را دارد.

\* ماده ۲۰۲: هرگاه انگشتان دست سارق بریده شود وپس از اجرای این حد ، سرقت دیگری از او ثابت گردد که سارق قبل از اجرای حد مرتکب شده است پای چپ او بریده میشود.

اولا موارد موجود در قوانین فوق ضدانسانی ، ارتجاعی و مربوط به انسانهای هزاران سال پیش است و هیچ ربطی به انسان مدرن قرن ۲۱ ندارد. و فردی را که به علت بیکاری و ناچاری به دزدی مبادرت نموده به جای گماشتن به کار، با قطع وحشیانه ی دست و پا ، وی را به یکنفر گدا و سربار جامعه تبدیل میکنند.

ثانیا اگر ماده ی ۲۰۲ را با دقت مرور کنیم تناقض ان با تبصره ی ۱ مشهوداست، زیرا که در تبصره ۱ بزبان ساده صحبت از اینستکه هرگاه فردی چندبار دزدی کند و به دام نیفتد در آخرین بار که دستگیر شود فقط به جرم یکبار دزدی مجازات میگردد اما در ماده ی ۲۰۲ چنین آمده که اگر دزدی دستگیر شده و درحال قطع انگشتانش یا درست بعداز اجرای حکم ، حاکم شرع اسلامی متوجه شود که وی قبلا نیز یکبار دیگر دزدی کرده ، برخلاف تبصره فوق پای چپ او رانیز قطع میکنند . این در حالی استکه سرقت دوم هم قبل از اجرای حد انجام گرفته اما برای وحوشی که هیچگونه احساس انسانی در وجودشان نیست این اعمال جنایتکارانه مثل آب خوردن صورت میگیرد بدون اینکه به تناقض موجود در قانون خودشان توجه نمایند. جالب اینجاست که در ماده ی ۲۰۱ برای قطع اعضا چنان با دقت محل قطع را مشخص میکنند که گویا درحال حل مسئله ی بغرنج ریاضی هستند ، شاید به همین دلیل استکه به خودشان علما میگویند، به این جمله توجه کنید «...قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند » با دقت تمام ، دلشان برای مسح کشیدن سارق جهت اقامه ی نماز، شور میزند و نه برای ناقص نمودن یک انسان.

\*ماده ۲۰۷: هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص میشود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم میشود.

در اینجا فقط روی کلمه ی مسلمان تأکید شده و هیچ صحبتی از سایر پیروان ادیان فی المثل مسیحیان و یهودیان... نشده، گویی آنان انسان شهروند ایران نیستند. اینهم تبعیض دینی دیگری در حکومت اسلامی است.

\*ماده ۲۰۹: هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه ی مرد را به او بپردازد. اولاً معلوم نیست اگر زن غیرمسلمانی را بکشد چه خواهد شد. ثانياً تصور کنید این فرد، دختر یک خانواده ی فقیری را بکشد، والدین این دختر بایستی به اندازه ی نصف دیه برابر با پنجاه شتر یا ۱۲/۵ میلیون تومان و به عبارتی به اندازه ی دیه ی کامل دختر (که نصف مرد است) قبلاً به قاتل دخترشان بدهند تا قضاات اسلامی زحمت کشیده و قاتل را قصاص کنند. اینکه چگونه خانواده ی داغدار و بی چیزمقتول قادر به تهیه ی این میزان پول خواهند شد بایستی حکام اسلامی پاسخ دهند. در اینجا باز هم شاهد بی عدالتی اسلامی هستیم نه تنها بیعدالتی که حتی حاکمان مسئولیت قضایی خودشان را نیز به گردن خانواده ها می اندازند. این از نوادر روزگار ماست، به جای اینکه قضاات در مورد مجازات قاتل تصمیم بگیرند و فی المثل وی را به حبس و پرداخت غرامت به خانواده ی مقتول، محکوم کنند با این حکم ارتجاعی قصاص، مسئولیت سنگینی را بعهده ی خانواده ی کارکرد های قصاص اسلامی است که در واقع از قوانین هزاران سال پیش چشم در مقابل چشم گرفته شده با این تفاوت که فشار را بر خانواده ی هر دوطرف قاتل و مقتول وارد میکنند، با وجود کاملاً ارتجاعی و غیرانسانی بودن قانون قصاص، هنگامیکه در خردادماه ۱۳۶۰ شمسی برای اولین بار لایحه ی قانونی آن به مجلس شورای اسلامی رفت و با اعتراض مردم و جبهه ی ملی و حتی بازرگان (اولین نخست وزیر انقلاب معروف به نخست وزیر امام زمان) مواجه شد دیو خمینی تنوره کشید و معترضین را مرتد خواند و بدین ترتیب این قانون ارتجاعی و ضدانسانی رادر قرن بیستم و اوج مدرنیته به تصویب رساندند. ماده ی دیگری از همین بخش قصاص به قرار زیر است.



\*ماده ۲۱۲: هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکا مرد مسلمانی را بکشند ولی دمّ میتواند با اذن ولی امر همه ی آنها را قصاص کند و در صورتیکه قاتل دونفر باشند باید به هرکدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هرکدام دوثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هرکدام از آنها سه ربع دیه را پردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر.

در این ماده اوج دانایی علمای اسلام به نمایش گذاشته شده. از تبعیض دینی در آن که طبعا در اسلام نهادینه شده و صحبتی از غیرمسلمان نکرده اگر بگذریم. و اینکه چرا باید ولی دمّ (خانواده ی مقتول)، از ولی امر یا ولی فقیه اجازه بگیرد تا همین قانون ارتجاعی را اجرا کنند و دیگر اینکه چگونه است که همین قانون مبتذل قصاص را مبتذلتر نموده و میتوانند با اذن ولی امر به جای یکنفر دو یا سه یا چهار و بیشتر را اعدام کنند از همه ی این موارد گذشته ، میرسیم به دانش ریاضی آقایان که از انجام چهارعمل اصلی که مربوط به کودکان دوره ی ابتدایی است هم عاجزند. تقسیم دیه بین دونفر را مشکلی ندارند. اما وقتی تعداد به سه نفرو بیشتر میرسد به این ترتیب مسئله راحل میکنند . سه نفر به هریک دوثلث یعنی  $\frac{2}{3}$  بنابراین  $\frac{2}{3} + \frac{2}{3} + \frac{2}{3}$  میشود  $\frac{6}{3}$  در صورتیکه تقسیم صحیح بایستی یک ثلث یا  $\frac{1}{3}$  باشد که  $\frac{1}{3} + \frac{1}{3} + \frac{1}{3}$  نتیجه اش  $\frac{3}{3}$  یا امیزان کامل خواهد شد. همین اشتباه را برای چهارنفر هم کرده اند آنجا که می نویسند به هرکدام سه ربع یعنی  $\frac{3}{4}$  که جمع آن  $\frac{3}{4} + \frac{3}{4} + \frac{3}{4} + \frac{3}{4}$  میشود  $\frac{12}{4}$  در حالیکه بایستی یک ربع  $\frac{1}{4}$  و جمع آن  $\frac{1}{4} + \frac{1}{4} + \frac{1}{4} + \frac{1}{4}$  مساوی با  $\frac{4}{4}$  بشود . حال ببینیم این قانون در عالم واقعیت چگونه پیاده میشود. فرض کنیم فرزند پسر یک خانواده توسط دونفر به قتل برسد. در مرحله ی اول بایستی این خانواده ی داغدار جهت درخواست قصاص ، از ولی فقیه اجازه بگیرند و این نشان دهنده ی این است که در حکومت اسلامی صاحب اصلی خون مردم ایران ولی فقیه میباشد. پس از کسب اجازه ، تقاضای قصاص این خانواده پذیرفته شده و به آنان ابلاغ میشود که قبل از قصاص به هرکدام از قاتلین پسرشان نصف دیه پردازند. طبق جدولی که در صفحه ی ۲۸۴ همین کتاب (مجازات اسلامی) آمده ، دیه ی کامل بر اساس محاسبه با شتر (۱۰۰ شتر) در سال ۱۳۸۴ شمسی معادل ۲۵ میلیون تومان تعیین شده لذا بایستی به هرکدام از قاتلین ۲۵ تقسیم بر ۲ مساوی با ۱۲ و نیم میلیون توان بدهند. حال اگر قاتلین سه نفر باشند قاعدتا میبایستی ۲۵ تقسیم بر ۳ یعنی تقریبا به هرکدام از قاتلین کمی بیش از ۸ میلیون تومان برسد در صورتیکه طبق متن قانون ، به هرکدام دوثلث یعنی  $\frac{2}{3} * ۲۵$  تقریبا ۱۶ و نیم میلیون تومان پردازند. به همین ترتیب اگر

قاتلین چهار نفر باشند قاعدتا ۲۵ تقسیم بر ۴ حدوداً ۶ میلیون به هر کدام میشود، در حالیکه در متن قانون آمده به هر کدام سه ربع دیه پرداخت شود. یعنی  $\frac{3}{4} * 25$  که تقریباً کمی کمتر از ۱۹ میلیون تومان برای هر کدام خواهد شد. به زبان ساده، خانواده‌ی پسر کشته شده بایستی تقریباً ۷۶ میلیون تومان به جای تقریباً ۲۴ میلیون تومان بدهند تا حکام اسلامی جان ۴ نفر دیگر را نیز بگیرند!!!

تعجب اینجاست که طبق همین قانون درهم برهم، روزانه، به اصطلاح عدل الهی را روی هزاران هم میهن ما جاری میکنند و ادعا هم دارند که اسلام کاملترین و جامعترین ادیان است و هر کس اعتراضی حتی به این اشتباه محاسبه آقایان بکند با اتهام محاربه با خدا و ولی فقیه و... مواجه میشود، البته ناگفته نماند که در خود قرآن هم هنگام توضیح درباره ی تقسیم ارث بین وارثین، اشتباهات ریاضی اینچینی به چشم میخورد که در این مبحث نمی‌گنجد.

\*ماده ۲۲۰: پدر یا جدّ پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمیشود و به پرداخت دیه ی قتل به ورثه ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.

این ماده ی پدرسالارانه که در دنیای مدرن به پدر (و نه مادر) اجازه میدهد همانند گاو و گوسفند و سایر اموالشان، صاحب جان فرزندشان باشند یکی دیگر از شاهکارهای حکام اسلامی است زیرا که اگر پدر ویا پدر بزرگ پدری (و نه مادری) فرزند ویا نوه اشان را کشتند فقط به چند ضربه شلاق و پرداخت دیه به ورثه ی مقتول محکوم میشوند و چون وارث هم خود ایشان هستند دیه را از یک جیب برداشته و به جیب دگر خود خواهند گذاشت.

\*ماده ۲۲۲: هرگاه عاقل دیوانه ای را بکشد قصاص نمیشود بلکه باید دیه ی قتل را به ورثه ی مقتول بده...

یعنی اینکه ارزش حیات یک انسان بیمار روانی را در حکومت اسلامی کمتر از دیگران میدانند و لذا قتل او برای آقایان اهمیتی ندارد. میتوان با قوانین فاشیستی نازیها مقایسه کرد که انسانهای ناقص الخلقه را مستحق مرگ میدانستند.

\*ماده ۲۲۶: قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مسحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.

یعنی هر بسیجی یا حزب الهی در نظام اسلامی میتواند غیرمسلمانی را تحت نام مهدورالدم، کافر ویا مرتد و... بکشد و او را شرعاً مستحق مرگ بداند و لذا آب از آب تکان

نخورد ، ده ها نمونه از این نوع قتلها تاکنون رخ داده که از جمله قتل‌های زنجیره ای امثال فروهرها مختاری و پوینده و.. یا کشتن کشیشان مسیحی امثال دیباج و.. و همچنین کشتن بهائیان در سراسر ایران که با فتوای شرعی همین مراجع دینی و توسط پیروانشان به وقوع پیوسته است. اگرچه بعضی از این کشتارهای وحشیانه قبل از تصویب این قوانین انجام شده اما دلیل برنبودن حکم اسلامی در فقه نیست کما اینکه کشتن متفکر ضد ارتجاع و خرافه احمد کسروی در سال ۱۳۲۴ شمسی نیز با همین نوع فتواها انجام گرفته اگرچه سالها قبل از این حکومت اسلامی بوده است.

\* ماده ۲۳۷: الف. قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت میشود.

ب. قتل شبه عمد یا خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت میشود.

در این ماده نیز فقط شهادت دو مرد در مورد قتل عمد مد نظر است به عبارتی اگر پدر خانواده ای را در حضور همسر و دخترانش بکشند به علت زن بودن شاهدین و لذا پذیرفته نشدن شهادتشان در دادگاه اسلامی قتل به اثبات نمیرسد و خون مقتول هدر میشود. اینکه چگونه عادل بودن شاهدین برای قضات اسلامی ثابت میشود گویا به علم غیبی !! که از امامان پیشین خود به ارث برده اند برمیگردد، اما نپذیرفتن شهادت زنان، و یا نصف شهادت مرد بودن مشاهداتشان قابل درک نیست، البته نصف مرد بودن ارث زنان را می فهمم زیرا براساس افسانه های ادیان سامی، اولین زن خلقت یعنی حوا به ادم آموزش نافرمانی میدهد و از همان زمان کینه ی اله نسبت به زن شکل میگیرد، اما چطور کسانی که چهار عمل اصلی ریاضی بلد نیستند، قدرت بینایی زنان را اندازه گرفته و به این نتیجه رسیده اند که توان دید چشم زنان نصف مردان است به عبارتی قدرت بینایی چشم دو زن برابر با ۲ چشم یک مرد است و حتی همین هم به تنهایی و بدون حضور مردان صفر است و لذا آن زن و دخترانش در مثال پیشین، که شاهد قتل پدر خانواده بوده اند جهت اثبات ادعایشان مجبور میشوند یکی از بیکاران و ولگردان جلوی دادگستری را که برای شهادت دادن در ازای دریافت پول همیشه آنجا حضور دارند، به کمک بگیرند تا عدالت اسلامی !! تکمیل و اجرا شود. اینکه اگر چنانچه آن مرد ولگرد مزدور وجود نداشت، چگونه با وجود چنین قانونی میتوانستند حق این خانواده را استیفا کنند باید حکام اسلامی جواب بدهند. آنان احتمالا خانم هارا به آینده و ظهور امام زمان یا روز قیامت احاله خواهند داد تا حقشانرا در آن هنگام بستانند. در بند (ب) همین ماده در قتل غیر عمد به

شهادت دومرد عادل ویا یک مردعادل و دو زن عادل اشاره شده است . که به وضوح شهادت دو زن را مساوی با یک مرد قلمداد کرده اند. همانطور که در بالا توضیح دادم مثل بسیاری دیگر از مسائل دینی کسی پاسخگوی دلیل و برهان نخواهد بود و اساساً نیازی هم نمی بینند!

مبحث بعد راجع به قسامه است ، کلمه ای که در ادبیات فارسی مصرفی ندارد و در شرع اسلام به معنی سوگند خوردن پنجاه نفر در یک محکمه است.

\* ماده ۲۴۰: هرگاه ولی دم مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل، شهادت دهد و متهم ، قتل عمد را انکار کند، در صورتیکه موجب ظن برای قاضی باشد، این قتل از باب لوث محسوب میشود و مدعی باید قتل را با اقامه ی قسامه ثابت کند.

\* ماده ۲۴۸: در موارد لوث، قتل عمد با قسم پنجاه نفر مرد ثابت میشود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند.

تبصره ۱- مدعی و مدعی علیه میتوانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند. تبصره ۲- چنانچه تعداد قسم خورندگان مدعی علیه کمتر از پنجاه نفر باشد هر یک از قسم خورندگان مرد میتوانند بیش از یک قسم بخورند به نحوی که پنجاه قسم کامل شود . تبصره ۳- چنانچه مدعی علیه نتواند کسی از خویشان و بستگان نسبی خود را برای ادای قسم حاضر کند میتواند خودش پنجاه قسم بخورد و تبرئه شود.

اولاً باز هم تبعیض جنسیتی در حساب نکردن روی شهادت زنان در این ماده بارز است بطوریکه از بین ۵۰ نفر حتی یک نفر زن هم نمیتواند حضور داشته باشد. ثانیاً چون در بیشتر موارد جمع آوری ۵۰ مرد که از بستگان نسبی باشند مشکل است، باز هم پای شاهدین حرفه ای جلوی درب ورودی محاکم اسلامی که آنجا پرسه میزنند به محکمه باز میشود و یا اینکه طبق تبصره ی ۳ میتواند خودش پنجاه بار جابجا شده و قسم بخورد. ببینید قاضی اسلامی با چنین ذکاوتی! برای جلوگیری از لوث شدن قضیه ، متوسل به راه حلی میشود که به لوث تر شدن آن می انجامد. و گاهی برای انداختن قتل به گردن یکنفر بیگناه بی کسی از این ماده قانونی سوء استفاده میکنند آخرین موردیکه باعث صدور حکم اعدام برای یکنفر جوان کشاورز که برای کار در مزرعه ای در استان دیگر رفته بود ، اتفاقی برای یکی از کارگران می افتد و به چاهی که آنجا بوده سقوط کرده و میمیرد ، و این جوان را متهم به قتل میکنند. در دادگاه کار به قسامه کشیده شده و خانواده ی فرد کشته شده به کمک

صاحب مزرعه که در آن محل نفوذ فراوان داشته با جمع کردن پنجاه نفر و قسم خوردن آنان، جوان غریب را به مرگ محکوم میکنند و خود صاحب مزرعه که در رعایت کردن ایمنی (با باز گذاشتن روی دهنه ی چاه) کوتاهی نموده و در واقع متهم اصلی است از اتهام مبرا گشته و به استثمارکارگران با خیال راحت ادامه میدهد. این حکم مصداق ماده ی قانونی زیر است:

\* ماده ۲۵۶: هرگاه کسی را در محلی کشته بیابند و ولی مقتول مدعی شود که شخص معینی از ساکنان آن محل وی را به قتل رسانده است مورد از موارد لوث می باشد در این صورت چنانچه حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعوای ولی با قسامه پذیرفته میشود.

تبصره: چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته میشود.

با توجه به تبصره ی فوق فرض کنید به جای جوان مذکور در مثال فوق که در آن محل غریب بوده و کسی را نداشته، فردی از همان محل متهم میشد و لذا قادر بود نفراتی را برای اجرای قسامه به دادگاه ببرد، در این صورت مورد، لوث تراز لوث میشد و مجرمی نیز مشخص نمیگردید. تصور کنید با اینگونه قسم ها چه هرج و مرجی در محاکم اسلامی حکمفرماست.

\* ماده ۲۵۷: قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دمّ و قاتل به مقدار دیه ی کامله یا به کمتری یا زیادتر آن تبدیل میشود.

این ماده ی قانونی گویای حقیقتی است که اجرای این قوانین ضد انسانی عمدتاً روی طبقات پایین و بی مال و منال انجام میگردد و نه ثروتمندان، زیرا اینان با پرداخت به اصطلاح دیه به خانواده ی مقتول و یا مصدوم از اجرای قصاص روی خود رهایی می یابند. و لذا این فقیران و بی چیزانند که در این موارد یا کشته میشوند یا به قطع دست و پا و درآوردن چشم و... دچار میگردند.

\* ماده ۲۵۸: هرگاه مردی زنی را به قتل رساند، ولی دمّ حق قصاص قاتل را بپرداخت نصف دیه دارد...

یعنی اگر دختر خانواده ای به قتل برسد پدر این دختر بایستی به اندازه ی نصف دیه یا ۵۰ شترویا معادل آن طبق جدول موجود در کتاب، مصوبه ۱۳۸۴ شمسی، ۱۲/۵ میلیون تومان به قاتل بپردازد تا قاتل را بکشند، به زبان ساده تر خانواده ی مقتول هم دخترشان را

از دست داده اند و هم اینکه از هزینه ی کل خانواده باید بزنند و جهت اعدام انسان دیگری (اگرچه قاتل)، ۱۲/۵ میلیون تومان بدهند. می بینید برای اینکه حکم ارتجاعی قصاص را که به قول مرتجعین از طرف اله آمده و غیر قابل تغییر است اجرا کنند چگونه خانواده های داغدار و نگران را به جان همدیگر می اندازند. در حالیکه همانند سایر کشورهای متمدن جهان این به عهده ی دادگاه و قضات است که حکم حبس ابد برای قاتل و پرداخت غرامت احتمالی برای بازماندگان مقتول صادر کند و نه خانواده های عصبی و ناراحت درگیر این فاجعه که قادر به تصمیم گیری نیستند.

\* ماده ۲۵۹: هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است، بمیرد، قصاص و دیه ساقط میشود.

این ماده را با مواد قانونی ۱۶۳ و ۱۶۴ در مورد حد قذف مقایسه کنید که در آنجا آمده: حد قذف اگر اجرا یا عفو نشود به وراث منتقل میگردد. و یا حق مطالبه ی حد قذف به همه ی وارثان منتقل میشود، تناقض آشکار دیده میشود. توجه کنید وارثان کسیکه به قتل رسیده حق مطالبه ی قصاص و دیه ندارند اما وارثان کسیکه به وی تهمتی زده شده و به لحاظ قضایی به مراتب ضعیف تر از قاتل یک انسان است، حق مطالبه دارند. این هم یکی دیگر از بی عدالتی های اسلامی و سردرگمی واضعان قانون در این موارد است.

\* ماده ۲۶۱: اولیای دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه ی مقتولند مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجرا اختیاری ندارند.

عجیب است! در حالیکه در ممالک متمدن دنیا همسران، جزء خانواده ی درجه یک هستند در اینجا فاقد اختیار می باشند. در نظر بگیری یکی از دو زوج تحصیل کرده و فهمیده ای که دارای چند فرزند خردسال هستند به قتل برسد و آن دیگری حق دخالت نداشته باشد و به جای آنان پدر بزرگ سالخورده و ناآگاه به امور، وارد قضیه شده و درباره ی آنچه به نوعی به سرنوشت کودکان آن زوج مربوط میشود تصمیم گیری کند فقط به این دلیل که یکی از وارثین قابل قبول از نظر حاکمان اسلامی است.

\* ماده ۲۶۵: ولی دم بعد از ثبوت قصاص، با اذن ولی امر میتواند شخصاً قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد.

اینکه اجازه ی ولی امر (یعنی خمینی و خامنه ای) در این مورد مشخص چه لزومی دارد به این دلیل روشن اسلامی است که آقایان خود را صاحب اختیار جان و مال مردم ایران میدانند و لذا حق دارند در کلیه ی امور مربوط به فرد از زمان تولد تا مرگ دخالت نمایند.

\*ماده ۲۶۹: قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه میتواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید. اولاً کلمات نا مفهوم برای ایرانیان که در فرهنگ لغات فارسی وجود ندارد مانند مجنی علیه و.. در این ماده نیز دلیل رونویسی کردن قوانین از روایات و احادیث پیامبر و امامان عرب زبان است و مثلاً مجنی علیه یعنی کسیکه عضو او قطع شده است و جانی کسی است که عضو شخصی را قطع نموده. ثانیاً در اینجا نیز اجازه ی ولی فقیه ضرورت پیدا میکند که به خود حق میدهد حتی در موارد شخصی و حقوق فردی انسانها نیز اعمال نفوذ کند و همه چیز را در ید قدرت خود بداند.

\*ماده ۲۷۳: در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم میشود، مگر اینکه دیه ی عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه ی کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی میتواند قصاص کند که نصف دیه ی آن عضورا به مرد بپردازد.

به گفته ی جورج اورول نویسنده ی کتاب قلعه ی حیوانات که میگوید در اینجا همه باهم برابرند اما بعضی برابر ترند (نقل به مضمون). در این ماده ابتدا برابری زن و مرد را به میان میکشد ولی بلافاصله برابرتر بودن بعضی از اعضای مرد را بیان میکند. به زبان ساده اگر مردی یکی از اعضای زنی را که طبق جدول ارزش آن یک سوم ۱۰۰ شتری یعنی تقریباً ۳۳ شتر و یا معادل کمی بیشتر از ۸ میلیون تومان باشد را قطع نماید، به شرطی زن میتواند قصاص کند که حدود ۴ میلیون تومان به مرد بدهد. در این قوانین ارتجاعی که اساساً ضد انسانی است بازهم ضدیت با زنان و نابرابری جنسیتی به وضوح دیده میشود. در تبصره ی ماده ی ۲۷۶ به اصطلاح عامیانه از بیخ عرب شده و به کلی فراموش میکنند که در ایرانند، ببینند!

تبصره: در جراحت موضعه و سمحاق تساوی در عمق شرط نیست و مماثلت عرفی کافی است.

علمای اسلام نتوانسته اند و یا به خود زحمت نداده اند که معادل این کلمات قلنبه سلنبه را در فارسی پیدا کنند البته نگارنده نیز به فرهنگ لغات فارسی مراجعه کردم اما موفق نشدم تا اینکه از لابلای همین کتاب متوجه شدم که منظورشان عمق بریدگی عضو بوده است. که آقایان دست و دل بازی به خرج داده و برای قصاص خطکش و میکرومتر به کار برده و به بریدن عضو مجرم، کمی کمتر یا بیشتر رضایت داده اند.

\*ماده ۲۸۲: ابزار قصاص باید تیز و غیرمسموم و مناسب اجرای قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایذاء جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است.

در این ماده رقت قلب و عطفوت اسلامی! علما گل کرده تا دهان منتقدین به خشونت گرای اسلامی را ببندند ، لذا از تکنیکهای پیشرفته ی غربی مانند اره برقی و جراثقال و.. جهت قطع دست و پا یا گوش و بینی و اعدام و... استفاده میکنند، مبادا قصاص شونده اذیت شود و لطافت و رحمانیت اسلام! خدشه دار گردد .

\*ماده ۲۸۳: هرگاه شخصی یک چشم کسی را کور کند یا درآورد قصاص میشود گرچه جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و چیزی به عنوان دیه به او داده نمیشود.

همانطور که قبلاً گفته شد این قانون ارتجاعی چشم در مقابل چشم مربوط به چند هزار سال پیش است که امروز در حکومت اسلامی ایران قابل اجراست و متأسفانه کسانی با یدک کشیدن نام شریف پزشکی در این جنایت هولناک شریک حکام اسلامی هستند و احتمالاً از خودشان هم راضی اند، زیرا که این عمل ضدانسانی خود را به کمک نمودن به محکوم برای درد نکشیدن، هنگام درآوردن چشم او ، توجیه میکنند. اگر نگاهی دقیق به همین قانون داشته باشیم ، از عمدی بودن یا غیرعمدی بودن این عمل یعنی کور کردن دیگری چیزی بیان نشده ، لذا فرض کنید فردی که فقط یک چشم دارد با پرتاب یک شیء باعث کورشدن دیگری شود، طبق این قانون، یگانه چشم وی را به عنوان قصاص درمیآورند و یک سرباره جامعه تحویل میدهند و عجیب تر این است که چرا و به چه دلیل همان مبلغ نصف دیه را که در سایر موارد برای مجرم در نظر گرفته شده به این بخت برگشته ی ناقص العضو(دارای یک چشم) که حالا هر دو چشم خود را از دست داده نمیدهند. زیرا که در شرع مقدس اسلام همه ی قوانین از طرف اله آمده لذا جای هیچگونه پرسشی وجود ندارد و این حاکمان نیز به هیچکس جز اله پاسخگو نیستند. همین جا باید یاد آور شد که این حکومت به اصطلاح مستضعفین بیشترین فشارها را به اینگونه افراد وارد میکند و این هم نمونه ی دیگری از بی عدالتی اسلامی .

\*ماده ۲۹۵ تبصره ۲: در صورتیکه شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بردادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله ی خطای شبیه عمد است. و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.



به زبان ساده یعنی اینکه هر حزب الهی مجازاست بدون مشکلی افراد ربا فتوای شفاهی یک به اصطلاح آیت اله مبنی بر مهدورالدم بودن (یعنی مارکسیست، مجاهد، بهایی و...) بکشد. نمونه های بسیاری از این نوع قتلها تاکنون در این حکومت اسلامی به وقوع پیوسته و براساس همین ماده و تبصره ادامه خواهد داشت منجمله قتل یکنفر بهایی به دست دو برادر بسیجی در کرمان، قتلهای زنجیره ای و کشتن نویسندگانی مانند مختاری و پوینده و... و روشنفکرانی مانند داریوش و پروانه فروهر و... یا قتلهای خارج کشورمانند بختیار وفرخزادو... براساس همین ماده هرگاه ثابت شود که مقتول به قول خودشان مهدورالدم و به زبان ساده، بهایی، مارکسیست و یا مخالف سیاسی و.. باشد، این قتل، شبه عمد محسوب شده و قاتل یا قاتلین نه تنها قصاص نمیشوند بلکه همانند قاتل آن دانشجوی دانشگاه در سال ۱۳۷۸ شمسی درحمله ی بسیجیان به کوی دانشگاه، فقط به سرقت یک ریشتراش محکوم میشود. زیرا که این دانشجو و سایر دانشجویانی که در آن اعتراض کشته شدند از نظر حاکمان مهدورالدم بوده اند

\*ماده ۲۹۷: دیه ی قتل مردمسلمان یکی از امور ششگانه ی ذیل است که قاتل درانتخاب هریک از آنها مخیرمیباشد و تلفیق آنها جایز نیست.

۱. یکصدشتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۲. دو بیست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳. یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۴. دو بیست دست لباس سالم از حله های یمن.

۵. یک هزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.

۶. ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره میباشد.

معادل های شتر و گاو و گوسفند همانطور که قبلا نیز ذکر شده در جدول صفحه ی ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوبه ی ۱۳۸۴ شمسی به ترتیب ۲۵ و ۳۵ و ۴۰ میلیون تومان است. اما ارزش ریالی و تومانی برای بقیه ی موارد وجود ندارد. درهم و دینار واحد پول اعراب است و ربطی به ایران ندارد. ضمنا مثقال واحد وزن در ایران عهد قاجاریه بوده و معادل ۵ گرم، حال مثقال شرعی چیست و چند گرم است؟ باید خود علمای شرع جواب بدهند. موضوع احمقانه تری که در این ماده به چشم میخورد، انتخاب یکی از این موارد

ششگانه را به عهده ی قاتل گذاشته اند که مثلا قاتل مخیر است ۲۵ میلیون یا ۴۰ میلیون به خانواده ی مقتول بپردازد. احتمالا این سفیهان فکر میکنند که قاتل ، مُخس تکان خورده و لذا ۴۰ میلیون را انتخاب نموده و میپردازد!!

\*ماده ۲۹۹: دیه ی قتل در صورتیکه صدمه و فوت هر دو در یکی از چهارماه حرام (رجب/ذیقعدہ/دیجہ/محرم) ویا در حرم مکه ی معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه ی مذکور در ماده ی ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود ، وسایرامکنه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند.

این هم نمونه ی دیگری از کپی کردن بدون تفکر و تعقل از روی روایات واحادیث امامان عرب نژاد که آنان نیز به نوبه ی خود قوانین و قراردادهای اعراب دوران به اصطلاح جاهلیت قبل از اسلام را (که چهارماه از سال قمری را کشتار ممنوع اعلام کرده بودند) را بیان کرده اند ، میباشد. اگرچه در جوهر خود با توجه به توحش و جنگ و کشتار قبایل آن زمان مفید به حال انسان بوده و لاقال انسانها چهارماه به خوی انسانی خود برمینگشتند. اما هیچگونه مناسبتی با تقویم و فرهنگ و سنن ایران و ایرانی ندارد. زیرا فرد ایرانی که عمدتا بر اثر اختلال روانی گاهها لحظه ای مرتکب جنایتی میشود نه برنامه ریزی برای ارتکاب این جرم کرده و نه با این ماهها و حرام بودن چهارتای آنها آشنایی داشته، که بعد از ارتکاب جرم در این ماهها به جای ۱۰۰ شتر یا معادل آن، ۱۳۳ شتر دیه یا خونبها بپردازد . البته ناگفته نماند که این حرام بودن کشتار در این ۴ ماه فقط برای افراد عادی جامعه قابل اجراست و گرنه هنگامیکه خمینی در سال ۱۳۶۷ شمسی فرمان قتل زندانیان سیاسی را صادر کرد و مجریان دست بکار کشتن اسرای در بند و قبلا محکوم به حبس شده ، گردیدند، حتی جانشین خمینی یعنی منتظری در نوار صوتی که سالها بعد منتشر شد از هیئت مرگ میخواهد که لاقال در این ماه محرم کشتار را متوقف کنند اما به توصیه ی او توجهی نکرده و به کشتن زندانیان در همان ماه حرام نیز ادامه میدهند.

\*ماده ۳۰۰: دیه ی قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه ی مرد مسلمان است.

در این ماده اولاً زنان غیر مسلمان و وطنمان به حساب نیامده اند یعنی تبعیض دینی در حکومت اسلامی. ثانیاً تبعیض جنسیتی کاملا بارز است و اینکه ارزش جان یک انسان به دلیل زن بودن نصف انسان دیگر یعنی مرد است (مرد ۱۰۰ شتر و زن ۵۰ شتر). اگر هم

پرسشی درباره ی این تبعیض بشود، پاسخ این است که شرع مقدس! چنین گفته و اگر قانع نشده و بازهم اصرار و احیاناً اعتراضی صورت بگیرد، به جرم توهین به دین و تشویش اذهان عمومی، فتوای مهدورالدم بودن صادر نموده و جواب نهایی را لات ها و چاقوکش های هوادارشان خواهند داد. پس از ضرب و شتم و گاهی سر به نیست نمودن معترض، اگر ضارب بتواند از صحنه ی جنایت بگریزد چه بهتر، اما چنانچه دستگیر شود و یا به دلیل کشتن یک نفر مهدورالدم تحت عنوان قتل شبه عمد از قصاص می رهند . می بینید چگونه قوانین را تنظیم میکنند که چون پاسخ منطقی به پرسش کننده ندارند اساساً صورت مسئله را پاک کنند و جای پرسشی برای دیگران هم باقی نماند.

\* ماده ۳۰۵: در قتل خطای محض در صورتیکه قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده ی عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شود به عهده ی خود اوست.

در ماده ی ۲۹۵ خطای محض را اینطور معنی کرده اند . «و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته و نه قصد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید» \* ماده ۳۰۷: عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوریکه همه ی کسانی که حین الفوت میتوانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود .

به زبان ساده تر یعنی پدر و پدربزرگ و برادران یا عمو و دایی و ..

فرض کنید یک نفر ثروتمند در حال شکار، فردی را بکشد و برای دادگاه با دلایل مختلف ثابت شود که تیر او باعث قتل شده است ، چرا باید بستگان از همه چیز و همه جا بیخبر تاوان خطای این گردن کلفت ثروتمند را بدهند؟ حماقت و بیعدالتی قانونگذاران را می بینید درست مصداق ضرب المثل، گنه کرد در بلخ آهنگری . به شوشتر زندگرددن مسگری. خواهد بود.

\* ماده ۳۰۹: هرگاه قتل خطایی ، با گواهی شهود عادل ثابت شود عاقله عهده دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است.

در این ماده اولاً بیسوادی نوشتاری علما مشهود است زیرا که اگر فردی به خطای محض کسی را بکشد وی نمیتواند جانی یعنی جنایتکار باشد . ثانیاً اگر در مثال قبلی فرد خطاکار به هردلیلی ( شاید زرنگی) اقرار نکند با وجودی که شاهدین شهادت بر مقصر بودن

وی داده اند، او از پرداخت خونبها رهایی یافته و به جایش خویشاوندانش به گناه خویشاوندبودن با او غرامت خطای وی را می پردازند.

\* ماده ۳۱۳: دیه ی عمد و شبه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته میشود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته میشود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت المال داده میشود.

در این ماده نیز معلوم نیست پدر و مادر یا خواهر و برادر... چه گناهی مرتکب شده اند که یکی از بستگان نشان قاتل فراری از آب درآمد. این نیز از تفکر عشیرتی و ارتجاعی علمای قانونگذار نشئت میگیرد. (که همانند قبایل و عشایر بدوی دورانهای بسیار دور به ازای کشته شدن یکنفر از عشیره اشان به همه ی عشیره ی قاتل حمله میکردند و مقصر همه ی آن عشیره را میدانستند نه فقط خود قاتل).

\* ماده ۳۱۵: اگر دونه فرمتهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دونه فرما باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دونه گرفته میشود.

این یکی از شاهکارهای علمای حکومت اسلامی و مصداق هرج و مرج قانونی است. آخر کجای دنیا قاتل را با قرعه کشی و شیریاخت مشخص میکنند؟ اگر چنین مسئله ای را نزد یک کودک کلاس سوم هم بگذارند جوابش تقسیم جرم بین دونه فرمتهم است، نه این افتضاح قرعه کشی و شیریاخت!!

\* ماده ۳۲۳: هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله ی خطای محض بوده و عاقله ی او عهده دار خواهد بود. باز هم معلوم نیست چرا قانونگذار اصرار دارد پای پدر و برادر... شخصی را که از هر جهت قادر است عواقب اعمال خود را در هر شرایطی متقبل شود، به میان بکشد در حالیکه آنان هیچ ربطی به این موضوع نداشته و شاید در فاصله ی دوری از فرد خطاکار زندگی کنند. مورد عاقله در مواد قانونی دیگر نیز آمده که به نظر نگارنده هیچ سنخیتی با مسائل مورد بحث ندارد.

\* ماده ۳۳۲: هرگاه دونه فرما یکدیگر بر خورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد، در صورت شبهه عمد نصف دیه ی هر کدام از مال دیگری پرداخت میشود و در صورت خطای محض نصف دیه ی هر کدام بر عاقله ی دیگری است.

به خاطر اینکه حکام اسلامی خود را عالم به همه ی امور بدانند در قوانین راهنمایی و رانندگی هم دخالت نموده و چنین قانون احمقانه ای تصویب میکنند. زیرا:

۱- چنانچه دونفر پیاده بطور عادی برخورد کنند احتمال کشته شدن هردو تقریباً صفر خواهد بود. ۲- اگر یکی سواره و دیگری پیاده باشد مشخص نشده سوار الاغ یا دوچرخه ویا اتومبیل که فرض کنیم منظورشان اتومبیل باشد در این صورت بایستی کارشناس راهنمایی و

رانندگی یکی از دونفر را مقصر بشناسد و نه شرع مقدس! لذا شرکت بیمه ی فرد مقصر خسارات وارده به شخص ثالث را جبران خواهد کرد. ۳- به همین طریق در حالت هردو سواره که بازهم تعیین مقصر یا نظر کارشناس متخصص است و نه مکتبی! بنابراین مقصر قلمداد کردن هردو نفر و پرداختن ابلهانه هر کدام از خانواده ها نصف دیه به آن دیگری بلاهت بار است به زبان ساده خانواده ی الف ۱۲/۵ میلیون تومان به خانواده ی ب بپردازد و بالعکس ۱۲/۵ میلیون تومان خانواده ی ب به الف. به اصطلاح عامیانه نه خانی آمده و نه خانی رفته. البته ناگفته نماند چون در قانون فوق درباره ی گیرنده ی دیه ذکری به میان نیامده شاید گیرنده خود حکام اسلامی باشند. ۴. در این ماده نیز در صورت خطای مجض پای عاقله ی بینوا را به میان کشانده اند که به اصطلاح نه سر پیاز است نه ته پیاز و احتمالاً در شهر دیگری وبی خبر از همه جا به زندگی خود ادامه میدهد.

\* ماده ۳۶۲: هرگاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان در اثر زدن خسارتی وارد نماید آن شخص زننده عهده دار خسارت های وارد خواهد بود.

در ماده ی فوق از اینکه زننده ی حیوان به خاطر صرف حیوان آزاری مورد مواخذه قرار نمیگیرد جای تعجب نیست زیرا که اساساً در فقه اسلامی حیوانات در خدمت انسان اشرف مخلوقات! هستند و همه چیز از طرف اله در تسخیر بشر است. لذا هیچگونه ممنوعیتی در آزار دادن و حتی کشتن حیوانات و به ویژه سگان در حکومت اسلامی وجود ندارد. در فقه اسلامی سگ بعنوان یکی از نجاسات معرفی شده و حتی روایتی است از صحیح مسلم جلد ۱۰ از قول علی ابن ابیطالب که میگوید: «رسول خدا ما را فرمان داد بکشتن سگان و ما دستور وی را انجام دادیم» این در حالی است که در ممالک غربی غیر اسلامی شلاق زدن به اسب در شکله نیز موجب مجازات زننده میشود.

\* ماده ۳۶۸: هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید عهده دار دیه ی کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن اُرش است و نسبت به ریش ثلث دیه ی کامل را عهده دار خواهد بود.

طبق تعاریف قبلی، دیه ی کامل یعنی ۱۰۰ شتر و معادل ۲۵ میلیون تومان ضمناً دیه ی قتل یک مرد مسلمان نیز ۱۰۰ شتر ذکر شده که در عین حال مساوی دو زن مسلمان (هریک ۵۰ شتر) است. حال مقایسه کنید دیه ی موی صورت (ریش و سبیل) یک مرد برابر با تمامیت وجودی او که همانا جاننش است میباشد. و از طرفی ریش و سبیل یک مرد ارزشی برابر با جان دو زن خواهد بود. در ادامه ی ماده ی قانونی اسلامی آمده که اگر ریش دوباره بروید ثلث دیه ی کامل به عبارتی ۳۳ شتر و معادل تقریباً ۸ میلیون تومان شخص تراشیده باید بپردازد. با این حساب یک سلمانی در پایان روز بایستی بابت تراشیدن چند ریش همه ی زندگی خود را بفروشد تا دیه ی مشتریان فرضاً شاکی را بپردازد.

\* ماده ۴۱۸: از بین بردن مجموع دو دست تا مفصل مچ دیه ی کامل دارد و دیه ی هر کدام از دستها نصف دیه ی کامل است خواه مجنی علیه دارای دودست باشد یا یک دست و دست دیگر را خلقتاً یا در اثر سانحه ای از دست داده باشد.

بی عدالتی در این قانون به دین شکل است که تفاوتی بین شخصی که تنها عضوی راکه میتواند تا حدودی به وسیله ی آن مسائل روزمره ی زندگی اش را حل کند و با اجرای این قانون فاقد آن میگردد با کسی که دارای دو دست است و پس از قطع یکی از آنها به طور کامل ناقص نمیشود، وجود ندارد. از طرفی به شخصی که یکی از دو دستش را قطع کرده اند نصف دیه یا ۱۲/۵ میلیون تومان میدهند، و همین مبلغ رابه کسی نیز که یگانه دستش را قطع میکنند، می پردازند.

\* ماده ۴۱۹: دیه ی قطع انگشتان هر دست تنها یا تامچ پانصد دینار است.

اولاً در کشور ما ایران پول رایج ریال یا تومان است نه دینار و در هیچ جای کتاب معادل ریالی یا تومانی پانصد دینار ذکر نشده. ثانیاً از نظر علمای اسلام اعضای بدن انسان به مثابه ی یک شاخه چوب خشک است لذا برایشان فرقی نمیکند تا چه اندازه قطع شود زیرا هیچگونه احساس انسانی همانند چوب خشک در وجودشان نیست. به همین دلیل هم قطع انگشتان و باقی ماندن کف دست یک انسان با قطع کامل دست تا مچ را مثل بازار میوه فروشها درهم یک قیمت حساب میکنند.

\* ماده ۴۲۱: دیه ی قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دیه ی قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد.

ملاحظه میکنید همانطور که در بالا توضیح دادم ایشان هیچ ارزشی برای انسان و اعضای بدنش قائل نیستند. آخر کار آبی یک انسان بدون انگشت با کسی که دستش کاملا تا کتف قطع شده یکی است؟ البته آنها حق دارند این تفاوتها را نبینند زیرا در سراسر عمرشان انگل وار از دسترنج دیگران تغذیه کرده اند و هیچگاه وارد بازار کار نشده اند.

\* ماده ۴۳۵: قطع دویبضه دفعتاً دیه ی کامل و قطع بیضه ی چپ دوثلث دیه و قطع بیضه ی راست ثلث دیه دارد .

تبصره- فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست. برای آگاهی خوانندگان کلمه ی عنین طبق فرهنگ معین به معنی مردی است که قدرت جماع کردن ندارد. توجه کنید قبلاً ذکر شده که دیه ی زن، نصف مرد یعنی ۵۰ شتر یا

۱۲/۵ میلیون تومان است. دیه ی بیضه ی چپ، دو سوم دیه ی کامل یعنی

۲/۳ \* ۱۰۰ تقریباً ۶۶ شتر یا ۱۷ میلیون تومان است بنابراین خونبهای زن دانشمندی مثل ماری کوری اگر زنده و در محدوده ی جغرافیایی حکومت اسلامی زندگی میکرد ۴/۵ میلیون تومان از بیضه ی چپ آیت اله ! جنتی ۹۰ ساله کمتر می شد ویا ارزش جان دو زن دانشمند (۵۰ شتر \* ۲) مساوی با دو بیضه ی مردی پیر و از کار افتاده خواهد بود . این هم شاهکار عدالت اسلامی! و تبعیض جنسیتی آن.

\* ماده ۴۴۹: از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش دیه ی کامل و از بین بردن یک گوش نصف دیه ی کامل دارد گرچه شنوایی یکی از آن دو قویتر از دیگری باشد.

\* ماده ۴۵۰: هرگاه کسی فاقد شنوایی یکی از گوشها باشد کر کردن گوش سالم او نصف دیه دارد.

با توجه به دو ماده ی قانونی فوق با زهم بی عدالتی دیده میشود زیرا که تفاوتی بین کسیکه از دو گوش سالم یکی را کر میکنند و با این حال قادر است با گوش دیگرش بشنود با فردی که تنها گوش وحس شنوایی اش را کر کنند و بطور کلی فاقد حس شنوایی شود، وجود ندارد .

\* ماده ۴۸۲: دیه ی جراحی که به درون بدن انسان وارد میشود به ترتیب زیر است:

الف- جائفه . جراحی که باهروسپله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت ویا پهلو ی انسان وارد شود ثلث دیه ی کامل است.

ب - هرگاه وسپله ای از یکطرف بدن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد دوثلث دیه ی کامل دارد.

تبصره - وسیله ی واردکننده ی جراحی اعم از سلاح سرد وگرم است.  
بازهم علمای حکومت اسلامی از طرفی رونویسی تقلید گونه از مطالب عربی روایات  
واحادیث رابه نمایش گذاشته اند زیراکه لغت جائفه در فرهنگ لغات فارسی  
پیدانمیشود. از طرف دیگر خشک مغزی وبی اطلاعی از اناتومی بدن انسان ویا نگاه شیئی  
گونه به انسان که بدن او را همانند تنه ی درختی خشک می پندارند باعث شده که  
تفاوتی بین فروکردن یک میخ در نقاط مختلف تنه ی درخت خشک با بدن انسان قائل  
نشوند، فی المثل وارد شدن کارد وحتی یک گلوله در ناحیه ی قلب که کشنده خواهد بود  
با برخوردش به بخش کلیه (که در صورت ازبین رفتن یکی از آنها میتوان با کلیه ی  
دیگر زندگی کرد)، برایشان یکسان است .

\* ماده ۴۸۷: دیه ی سقط جنین به ترتیب زیر است:

۱- دیه ی نطفه که در رحم مستقر شده ۲۰ دینار.

۲- دیه ی علقه که خون بسته است ۴۰ دینار.

۳- دیه ی مضغه که به صورت گوشت درآمده است ۶۰ دینار.

۴- دیه ی جنین در مرحله ای که به صورت استخوان درآمده وهنوز گوشت نرویده است  
۸۰ دینار.

۵- دیه ی جنین که گوشت واستخوان بندی آن تمام شده ولی هنوز روح در آن پیدا نشده  
۱۰۰ دینار.

تبصره- در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمیباشد.

۶- دیه ی جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه ی کامل واگردختر باشد

نصف دیه ی کامل واگرمشتمبه باشد سه ربع دیه ی کامل خواهد بود.

بطور کلی به نظر نگارنده سقط جنین در اختیار مادر است به ویژه زمانیکه به وی تجاوز جنسی  
شده ونمیخواهد نطفه ی یک مرد پلید را باخود داشته باشد. بنابراین پرداختن دیه به  
آخوند محل یا به شخص متجاوز به عنوان پدر جنین چه معنایی جز تجاوز مضاعف به آن  
زن دارد؟ از طرفی این علمای اسلام با آن دانش اله دادی و لدنی که از اندام درونی  
انسان تاکنون به منصفه ظهور رسانده اند چگونه با دقت مراحل ششگانه ی فوق را بررسی  
وقیمت گذاری کرده اند جای بسی تعجب است به خصوص وارد شدن ونشدن روح  
در جنین از طریق کدام علم به ایشان ثابت میشود و آیا اساسا روح وجود خارجی دارد که  
بر اساس آن دیه ی جنین بلافاصله همانند قیمت دلار در حکومتشان بالا رود وتبعیض



جنسیتی نیز اعمال گردد. زیرا همانطور که در تبصره ملاحظه میکنید تا قبل از پیداشدن سر و کله ی جناب روح هیچ فرقی بین پسر و دختر نمیباشد و قیمت هم حداکثر صد دینار است اما پس از تشریف فرمایی روح قیمت جنین پسر ۱۰۰ اشترویا ۲۵۰۰۰۰۰۰ تومان و دختر ۵۰۰ اشتر یا ۱۲/۵۰۰۰۰۰ تومان میشود و اینکه این مبلغ از جیب آن زن بخت برگشته درآمده و به جیب چه کسی می رود؟ حاکم اسلامی میدانند.

\* ماده ۴۸۹: هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه ی آنرا در هر مرحله ای که باشد باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی برد.

یعنی اینکه حتی اگر زن، نگهداشتن جنین را تهدید جانی برای خود بداند مجاز نیست آنرا سقط کند و الا بایستی بهایی را که علما، تحت عنوان دیه تعیین کرده اند، احتمالاً به همین حاکمان اسلامی بپردازد.

:۴۹۲\* دیه ی سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد برعهده ی جانی است و در موارد خطای محض بر عاقله ی اوست خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد.

این دیگر اوج سفاهت و طماعی حکام اسلامی است که در شرایط تصادف ایجاد شده برای زن اعم از سُرخوردن یا تصادفی دیگر که به زعم علما خطای محض محسوب میشود، چنانچه منجر به سقط جنین وی گردد، به جای اینکه حمایت قانونی و انسانی از کسیکه فرزند خود را تصادفاً از دست داده بنمایند، بار دیگری بردوش او و خانواده ی او (یعنی عاقله ی او) میگذارند. اینجاست که در هیچ شرایطی منافع خود را فراموش نمیکنند.

\* ماده ۴۹۴: دیه ی جنایتی که بر مرده ی مسلمانی واقع میشود به ترتیب زیر است:

الف- بریدن سر یکصد دینار

ب- بریدن هر دو دست یا هر دو پای یکصد دینار و.....

تبصره - دیه ی مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمیرسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت میگردد و در راههای خیر صرف میشود.

در درجه ی اول در این ماده فقط بر مرده ی مسلمان تاکید شده و هیچگونه نامی از سایر ادیان همانند مسیحیان و یهودیان و... برده نمیشود و باز هم تبعیض مذهبی را به نمایش میگذارند. از طرفی تلاش میکنند قانون را به شکلی بپیچانند تا بالاخره مرده خوری نصیب خودشان گردد، زیرا راه های خیر نام مستعار آیت اله های خودی است.

تا اینجا نگاهی اجمالی بر قوانین مجازات اسلامی داشتیم. از اینجا به بعد در بخش «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» که در کتاب پنجم آمده نیز مروری بر بعضی از مواد قانونی خواهیم کرد.

\* ماده ۴۹۸: هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه‌ی جمعیتی بیش از دویست نفر داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو سال تا ده سال محکوم میشود.

با این ماده‌ی قانونی خفقان و وحشت آوری در داخل و خارج حکمفرما میکنند و این عمل جز با استخدام خبرچینان و جاسوسان مزدور در داخل و خارج کشور قابل اجرا نخواهد شد. به این طریق که اینگونه افراد همواره در نشست‌ها و میتینگ‌های خیابانی در خارج حاضر شده و با گرفتن عکس و فیلم به شناسایی شرکت‌کنندگان می‌پردازند و به سازمان‌های اطلاعاتی میدهند، در نتیجه آن دسته از هموطنان که به ایران رفت و آمد دارند بعضاً در فرودگاه کشور دستگیر و به حبس‌های طولانی مدت و گاهی به اعدام محکوم میگردند. از عوارض هولناک‌تر این حرکت ایجاد رعب و وحشت و از آن مهم‌تر بی‌اعتمادی در بین هم‌میهنان در داخل و خارج است.

\* ماده ۵۰۰: هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

این قانون به وضوح ناقض قانون اساسی مصوب همین علماست که مبنی بر آزادی بیان است اگرچه در قانون اساسی شان هم همواره برای محدود کردن آزادی‌ها شرط، «مگر اینکه مخل مبانی اسلام نباشد» در پایان ماده‌ی قانونی آورده شده و اسلام هم چیزی نیست جز اسم مستعار رژیم خودشان.

\* ماده ۵۰۷: هر کس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام میکنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند به مأمورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری مؤثری به عمل آورد از مجازات معاف و در صورتیکه شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.

توجه کنید چگونه خائن پروری و تواب شدن را تشویق و تبلیغ میکنند. اما از آنجایی که به هیچ قول و قراری پایبند نبوده و نیستند در همین ماده نیز راهی را برای اعدام حتی توابعین و آدم فروشان، باز میگذارند و با بکاربردن جمله ی «در صورتیکه شخصا مرتکب...» پس از استفاده ی ابزاری از آنان ، نوبت مرگ رابه توابعین و خائنین همکارخودشان میدهند.

\*ماده ۵۱۳: هرکس به مقدسات اسلام ویا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین(ع)یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبى باشد اعدام میشود و درغیراین صورت به حبس ازیک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

منظورایشان از اهانت همانا انتقاد از گفته های ارتجاعی و صدمن یک غاز امامان و... است. مثلا اگر کسی از روایات واحادیث منقول ازایشان مانند : کبوترپر درنیاورده بخورید زیرا که قوه ی باه (توان جنسی ) را افزایش میدهد و... (نقل به مضمون)، ایراد وانتقادی بنماید مشمول این ماده ی قانونی شده واعدام یا حبس خواهدشد.

\*ماده ۵۱۴: هرکس به حضرت امام خمینی بنیانگذارجمهوری اسلامی رضوان ..علیه ومقام معظم رهبری به نحوی از انحا اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دوسال محکوم خواهدشد.

بامقایسه ی دو ماده ی فوق در می یابیم که چاپلوسان به اصطلاح قانونگذار در ماده ی ۵۱۳ پیامبران اولوالاعظم یعنی ابراهیم. نوح. موسی .عیسی و محمد را با صفت انبیا عظام وامامان شیعه را با حرف ع وفاطمه دختر محمد را با حرف س اکتفا میکنند .اما به خمینی جنایتکارو اهریمن که میرسند در ماده ی ۵۱۴ بیش از یک سطرچاپلوسی اش را میکنند زیراکه او آنها را پس از قرنها فلاکت و روضه خوانی به مال و منال رسانیده است.لذا اهانت به خمینی را با عبارت«به نحوی از انحا» به منظور مجازات افراد با کوچکترین انتقاد از وی به کار برده اند .

ماده ۵۵۸: هرکس به تمام یا قسمتی از ابنیه،اماکن،محوطه ها ومجموعه های فرهنگی -تاریخی یا مذهبی که درفهرست آثارملی ایران به ثبت رسیده است یا تزئینات،ملحقات ، تاسیسات،اشیا ولوازم وخطوط ونقوش منصوب با موجود دراماکن مذکور که مستقلاً نیزواجد حیثیت فرهنگی-تاریخی یا مذهبی باشد، خرابی وارد آورد علاوه برجبران خسارت وارده به حبس ازیک الی ده سال محکوم میشود.

\* ماده ۵۵۹: هرکس اشیا و لوازم و همچنین مصالح و قطعات آثار فرهنگی-تاریخی را از موزه ها، اماکن تاریخی و مذهبی و سایر اماکن که تحت حفاظت یا نظارت دولت است سرقت کند یا با علم به مسروقه بودن اشیای مذکور را بخرد یا پنهان دارد در صورتیکه مشمول مجازات حد سرقت نگردد علاوه بر استرداد آن به حبس از یک تا پنج سال محکوم میشود.

معلوم نیست این دو ماده ی قانونی را برای چه کسانی نوشته اند زیرا تا جاییکه مردم ایران میدانند خراب کردن اماکن تاریخی مانند مقبره ی رضاشاه و قبر ناصرالدین شاه در شهر ری و اقدام به شروع تخریب پرسپولیس و... توسط خلخالی که نماینده ی خمینی بود، انجام شد . البته مردم غیور و وطنپرست شیراز اجازه ندادند خلخالی در تخریب پرسپولیس موفق شود. در مورد سرقت موزه ها نیز خبر سرقت مسلحانه بعضی موزه ها و اقدام به خارج نمودن آن از طریق فرودگاه مهرآباد تهران توسط آخوند محمد منتظری و ماجرای هفت تیرکشی او روی کارکنان فرودگاه در اکثر روزنامه های اوایل انقلاب درج گردید و نه تنها از طرف حکام اسلامی پیگیری نشد بلکه این افراد به مقام بالاتری هم رسیدند . پس از تصویب چنین قوانینی نیز نابودی اماکن تاریخی و سرقت اشیای زیرزمینی توسط یادی همین علما ادامه داشته و دارد.

\* ماده ۵۷۰: هریک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاههای حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنانرا از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دوماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

به طور روزمره سلب آزادی شخصی افراد تا حد ورود به خانه هایشان و برهم زدن جشن های عروسی یا تولد و... اجرا میشود که اگر قرار بر اجرای این قانون می بود تاکنون اکثر مأمورین حکومتی از مشاغل خود محروم شده بودند. به قول معروف، گر حکم شود که مست گیرند- در شهر هرآنکه هست گیرند. از طرفی باید از ایشان پرسید آیا گشت های ارشاد و ثاراله و خواهران زینب و... در خیابانها چه کاری انجام میدهند؟ غیر از این است که در حال سلب آزادی شخصی افراد هستند؟

\* ماده ۵۷۲: هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیر قانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت ننمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را

معمول داشته اند به انفصال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد.

از آقایان باید پرسید در میان صدها زندانی درگذشته و حال، چند مورد آن قانونی بوده؟ هنگامیکه چند نفر پاسدار همانند غارتگران بیگانه با زور در نیمه شب به خانه ی یک شهروند وارد شده وبدون توجه به افراد خانواده از خرد و کلان یکی از آنها را با خود به محلی ناشناخته میبرند و پس از هفته ها و ماه ها پیگیری خانواده، همه ی مقامات دست اندر کار حکومت اسلامی اظهار بی اطلاعی از وجود فرد در واقع ربوده شده میکنند، چه نامی جز حبس خلاف قانون میتوان بر آن گذاشت؟ با توجه به اینکه پس از مدت هاسروکله ی فرد مزبوردر یکی از زندانهای رژیم پیدا میشود. تاکنون هیچگاه مفاد این قانون جامه ی عمل نپوشیده وحتی نمیتوان به یک مورد اشاره کرد که به شکایت فردی رسیدگی شده باشد.

\* ماده ۵۷۸: هر یک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی رامجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم میگردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد واگر متهم به واسطه ی اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت. این دیگر کمال وقاحت و بی شرمی حکام اسلامی است و تعجب همگان را بر می انگیزد که با اجرای شکنجه ی سیستماتیک تحت نام تعزیر به خود اجازه میدهند چنین قانونی را تصویب نموده و در معرض دید همه ومنجمله شکنجه شدگان قرار دهند. هنوز فتوای محمدی گیلانی در دهه ی ۶۰ شمسی که گفت تعزیر حتی الموت ویا شلاق باید گوشت را بدرد تا به استخوان برسد(نقل به مضمون) در گوشه طنین انداز است. مورد نزدیکتر به تابستان ۱۳۸۸ شمسی مربوط میشود که جوانان معترض به تقلب آقایان در انتخابات را در شکنجه گاه کهریزک مورد وحشیانه ترین شکنجه ها وحتی تجاوز جنسی به پسران قرار دادند و چند نفر را زیر شکنجه کشتند. همچنین به دنبال اعتراضات سراسری در دیماه ۱۳۹۶ شمسی چند صد هزار نفر را دستگیر و تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار دادند وپس از کشتن تعدادی ازدستگیر شدگان با کمال وقاحت و پررویی در رسانه هایشان اعلام نمودند که اینها معتاد بوده و خودکشی کرده اند وحتی وکیل شجاع یکی از دستگیر شدگانرا که معتاد نبودن موکل خود را به آگاهی عموم رسانید زندانی کردند. تصویب کنندگان این

قوانین ارتجاعی با بی شرمی از به کاربردن کلمه ی شکنجه بطور عمد خودداری نموده واز کلمات «اذیت و آزاربدنی» استفاده کرده اند تا وانمودکنند اساسا با شکنجه بیگانه اند کما اینکه شلاق زندهای کشنده را هم تعزیر مینامند. تاکنون حتی یک مورد هم کسی را به اتهام به اصطلاح اذیت و آزاربدنی و به زبان صریح تر شکنجه ی دستگیرشدگان وکشتن آنان زیر شکنجه بطورجدی محکوم نکرده اند وقاتلین جوانانی مانند ستار بهشتی و ..... هم که به زعم خودشان محاکمه کردند عدالت اسلام واقعی را برهمگان آشکار نمودند زیراکه مجرمین چشم درچشم مادران داغدیده بازهم به جنایات خود ادامه میدهند.

\*ماده ۵۸۰: هریک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیرقضایی یا کسیکه خدمت دولتی به اوارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یکماه تا یکسال محکوم خواهدشد مگر اینکه ثابت نماید به امریکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در اینصورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد. واگر مرتکب یاسبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آنرا نیز خواهد دید وچنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

و افعا این مطالب را فقط کسانیکه ایرانی نبوده و به رسانه های اطلاع رسانی هم دسترسی نداشته باشند ویا از حزب الهی های مغز گچی باشند باور میکنند. اما مردم ایران که هرروز و شب اعمال غیر انسانی این رژیم را با گوشت و پوست خود لمس می نمایند با مشاهده ی این عبارات به مسخره کردشان می پردازند آخر در هر کوچه و محله ای ساکنین بارها شاهد یورش های وحشیانه ی پاسداران اسلام حتی در نیمه های شب به خانه های مردم و بردن یک یا چند نفر افراد خانه همراه با کتب و جزوات ویا کامپیوتر یا خود ، خوی مغولی مامورین قضایی و... را به نمایش میگذارند و در این زمینه هیچ ابایی ندارند که فرد را جلوی چشم همسر و فرزندانش خردسالش با کتک و فحش مورد این عمل شنیع قرار دهند و اساسا لزومی هم نمی بینند تا دستور دادستان را ارائه دهند و هیچگونه حق اعتراضی برای متهم قائل نیستند. از هزاران یورش وحشیانه ی شبانه توسط مامورین قضایی حتی یک مورد هم بازخواست و محاکمه نشده ، چه رسد به آمرینشان. از این مضحک تر و بهتر بگوییم غم انگیزتر ماده ی ۵۸۲ است. ببینید!!

\*ماده ۵۸۲: هریک از مستخدمین و مامورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردیکه قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم

یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه ی صاحبان آنها مطالب آنها را افشا نماید به حبس از یکسال تا سه سال و یا جزای نقدی از ۶ تا ۱۸ میلیون ریال محکوم خواهد شد.

بی شرمی واضعان این قانون را مشاهده میکنید مخصوصا مجازات اینکار را از مجازات برای یورش برندگان به خانه ی افراد سنگین تر قرار داده اند تا اینگونه الغا نمایند که در این مورد بسیار سختگیرتر هستند اما کیست که تاکنون صابون باز شدن نامه و چسباندن ناشیانه نامه اش و یا شنود تلفنی مکالماتش به بدنش نخورده باشد. اینان حتی در مواردی از نصب دوربین مخفی در اطاق خواب رقبایشان که از جناحهای دیگر رژیم اسلامی هستند ابایی ندارند و این عمل شنیع را تاحدی پیش برده اند که رؤسای جمهورشان هم امنیت ندارند، اخیراً هم با مدرن تر شدن ارتباطات مثل فیس بوک و تلگرام و... با هزینه کردن مبالغ هنگفت تلاش برای در اختیار گرفتن و کنترل استفاده کنندگان دارند .

\* ماده ۵۸۳: هرکس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آن بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردیکه در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال یا جزای نقدی از شش تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

این نیز از عجایب نظام اسلامی است که با نوشتن چنین قانونی خود را در نظر جوامع حقوق بشری، مدافع افراد ستمدیده بنمایانند و ویتترین دکان دین فروشی خود را تزیین کنند. و الا بر هیچیک از مردم ایران پوشیده نیست که پاسداران نظام افراد را در خیابان می ربایند و در خانه های مسکونی مخفیانه زیر شدیدترین شکنجه ها قرار میدهند و حتی پس از کشتن آنان، جنازه هارا مخفیانه به خاک می سپارند . در این رابطه فقط به یک نمونه از صدها نمونه اشاره میکنم، در شورش دانشجویان در تابستان ۱۳۷۸ شمسی سعید زینالی را پاسداران اسلام می ربایند و تا امروز که حدود ۱۹ سال از آن واقعه میگذرد علیرغم پیگیریهای مکرر پدر و مادر این جوان، با تهدید آنان در جهت عدم پیگیری بیشتر، حاضر نشده اند حتی محل گور او را به خانواده نشان دهند در آخرین اظهار نظر سخنگوی قوه ی قضائیه، محسنی اژه ای با وقاحت و بیشرمی گفته «هیچ مدرکی مبنی بر بازداشت او وجود ندارد» . تو خود حیث مفصل بخوان ازین مجمل. در تمامی اینگونه موارد هیچکدام از مجریان حتی بازخواست هم نشده اند چه رسد به اینکه به حبس محکوم شوند.

\*ماده ۵۸۸: هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از اینکه توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین یا اتخاذ تصمیم نماید به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مؤدی به نفع دولت ضبط خواهند شد.

این ماده را نیز برای جور شدن جنس در دکانشان آورده اند و به یک شوخی بیمزه بیشتر شباهت دارد. زیرا که فساد از صدر تا ذیل نظام اسلامی را فرا گرفته و بیشترین اختلاسها در اطراف ولایت فقیه و به ویژه در رأس قوه ی قضائیه به وقوع می پیوندد. در این زمینه هرگاه افتتاح اختلاس زیاد از حد بر ملا میشود اقدام به قربانی کردن یکی از مهره های کم ارزشترشان میکنند مانند اعدام فاضل خداداد در اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی باند رفیق دوست و مه آفرید امیر خسروی یا صدور حکم اعدام برای بابک زنجانی که تا امروز در کش و قوس باندهای رژیم اسلامی عملی نشده است از این دست اختلاسها به وفور در حکومت اسلامی یافت میشود که بعضی هارا به خارج کشور فراری میدهند مانند محمود خاوری و بعضی را چندصباحی ظاهرا زندان میکنند اما در واقع آزاد هستند مانند رفیق دوست که شریک فاضل خداداد بود و تمام دوران محکومیتش را به بهانه ی مامور خرید زندان در بیرون زندان سپری میکرد. اما در این قوانین فقط به آن دسته از قضات دون پایه و وکلا و مامورین که مرتکب رشوه خاوری میشوند، اشاره دارند و گاهی بعضی از این قبیل خرده پاهارا به جرم ارتشا محکوم می نمایند تا دانه درشت هارا به در برند.

\*ماده ۵۹۵: هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته میشود مرتکبین اعم از ربا دهنده، رباگیرنده و واسطه ی بین آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم میگرددند.

این هم از موادی است که انسان را به دلیل اینهمه فریبکاری و دروغگویی حاکمان اسلامی به تعجب وامیدارد. زیرا بیشترین بهره ی بانکی تا میزان ۲۵ درصد به سپرده های افراد در همین حکومت ناب محمدی که حرمت ربا صراحتاً در قرآن آمده، داده میشود بطوریکه اغلب مردم پولی را در بانک میگذارند و از بهره یا همان ربای حرام اسلامی آن زندگی روزمره ی خود را میگذرانند. هم اکنون هزاران نفر سپرده گذار بانکها و مؤسسات مالی که



از قضای بعضی شان هم اسامی امامان شیعه مانند ثامن الائمه و... دارند و با فریب مردم برای پرداخت بهره ی بیشتر آنانرا تشویق به سپردن پول در بانکشان میکرده اند، جلوی این بانکها و مؤسسات خواهان حتی اصل پول خود هستند اما نتیجه ای نمیگیرند. مردم که به خوبی میدانند دست خود ولی فقیه و دار و دسته اش در بالا کشیدن اموالشان در کاراست، شعارهایی از قبیل «ای رهبر آزاده . سکوت چه معنی داره» سعی در بیرون کشیدن رهبر نظام از پشت پرده ی این رباخواری ها و کلاهبرداری ها نموده اند و لذا طبل رسوایی این ربا دهندگان که دستشان در دست حاکمان اسلامی است در همه جا به صدا درآمده تا حدی که بعضی معترضین با پلاکاردهایی با نوشته هایی از آیات قرآن مبنی بر حرام بودن ربا در دست به میدان آمده اند و جالب است که مامورین حکومتی تلاش برای جلوگیری از حمل این نوع پلاکاردها می نمایند، و بعضی معترضین نیز اظهار میکنند چطور است ربا که در قرآن حرام بودنش نفل شده با اجازه ی حاکمان اسلامی رد و بدل میشود در حالیکه حجاب زنان که در قرآن صراحتاً گفته نشده با این شدت پیگیری میشود.

تبصره ۳: هرگاه قرارداد مذکور بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

در این تبصره تبعیض دینی با زهم به نمایش گذاشته شده است به این ترتیب که اگرچه ربا حرام است اما اگر از کافر (که عملاً همه ی ادیان جز اسلام را شامل میشود) بگیری حلال خواهد بود.

\* ماده ۶۳۵: هر کس بدون رعایت نظامات مربوط به دفن اموات جنازه ای را دفن کند یا سبب دفن آن شود یا آنرا مخفی نماید به جزای نقدی از یکصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهد شد.

معلوم نیست این قانون برای چه کسانی نوشته شده. زیرا جانپان حکومت اسلامی تاکنون هزاران نفر از جوانان این مرز و بوم را به ویژه در تابستان ۱۳۶۷ شمسی در محاکمات ۲-۳ دقیقه ای کشته اند و مخفیانه در گورهای دستجعی دفن کرده اند بطوریکه هر از گاهی در گوشه و کنار ایران از خاوران و اوین در تهران گرفته تا اهواز و شهرهای دیگر این گورها کشف میشوند. با اینحال هیچکدام از عاملان و آمران این رژیم پلید پاسخگو نبوده و نیستند چه رسد به اینکه طبق قانون خودشان به جزای نقدی یکصد هزار ریال یا ده هزار تومان که معادل ۲ دلار است محکوم شوند.

\*ماده ۶۳۸: هرکس علناً درانظارواماکن عمومی ومعاير تظاهربه عمل حرامی نماید علاوه برکیفرعمل به حبس از ده روز تا دوماه یا تا۷۴ضربه شلاق محکوم میگردد و درصورتیکه مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفرنمیباشد ولی عفت عمومی را جریحه دارنماید فقط به حبس از ده روز تا دوماه یا تا۷۴ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

دراین ماده علمای اسلام سعی کرده اند با بازی با کلمات و بکار بردن عبارات قابل تفسیر دست خودرا برای ارتکاب جنایاتشان باز بگذارند. فی المثل ازعبارت جریحه دارکردن عفت عمومی استفاده میکنند تا بتوانند دست در دست داشتن زن و شوهر یا بوسیدن مادر و پسر در ایستگاه قطار وفروودگاه را شامل این ماده نموده وبه حکم وحشیانه و ضدانسانی - ضدحیوانی ۷۴ضربه شلاق محکوم کنند. نوشیدن آب یا خوردن لقمه ای نان در ماه رمضان که جای خود دارد و حتی بیماربودن افراد هم کمکی به آنان نخواهد کرد.

تبصره : زانی که بدون حجاب شرعی درمعابروانظارعمومی ظاهرشوند به حبس از ده روز تا دوماه ویا ازپنجاه هزارتا پانصدهزارریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

اگرچه تیتربصره به این موضوع داده اند اما درواقع ازنظرحکام نظام اسلامی یک ماده ی اصلی ویا بهتر بگوییم ستون ورکن این رژیم است وبابت به اجرا درآوردن آن با تمام توش و توان خود به مبارزه با بدحجابی خواهران ومادران آزاده ی ما که حجاب اسلامی را به سرخه میگیرند ، می پردازند و دراین رابطه از هیچگونه جنایتی مانند اسید پاشیدن به سر و صورت زنان و شلاق زدن به آنان نیزفروگذار نمیکنند .حتی پوشیدن روسری را برای مسئولان و وزرای زن کشورهای خارجی هم که به عنوان میهمان دعوت میشوند به اجرا درمیاورند.

\*ماده ۶۴۳: هرگاه کسی عالماً زن شوهرداریا زنی راکه درعده ی دیگری است برای مردی عقد نماید به حبس از شش ماه تا سه سال یا ازسه میلیون تا هیجده میلیون ریال جزای نقدی و تا ۷۴ضربه شلاق محکوم میشود واگردارای دفتر ازدواج وطلاق یا اسناد رسمی باشد برای همیشه ازتصدی دفترممنوع خواهد گردید.

کلمه ی عده یعنی زنان بعداز طلاق یا مرگ شوهرشان باید به مدت سه ماه و ده روز از ازدواج با دیگری خودداری کنند.این درحالیست که چنین محدودیتی برای مردان وجود ندارد ونه تنها از همان روز اول میتوانند ازدواج کنند بلکه با وجود همسر نیز مجازند طبق شرع مقدس اسلام! چهار زن عقدی وبینهایت صیغه ای داشته باشند.حال اگراعلمای اسلام بپرسیم چرا؟ آندسته ی به اصطلاح اصولگرا پاسخشان این استکه شرع مقدس

فرموده لذا چون وچرا ندارد. اما دسته ی دیگرکه اصطلاحاً اصلاح طلب یا روشنفکر دینی نامیده میشوند و معمولاً کارشان توجیه علمی تراشیدن برای مسائل اسلام و به زبان ساده ماله کشی چاله چوله های آن است (کمااینکه پیش از انقلاب هم دلیل نمازخواندن را ورزش و وضوگرفتن را رعایت بهداشت و... توجیه میکردند)، درپاسخ به پرسش مورد فوق میگویند این مدت سه ماه وده روز اولاً مهلتی است برای پشیمان شدن وارجاع مجدد زوجین به زندگی سابق. ثانیاً زمانی است که آبستن بودن زن توسط شوهرش مشخص میشود. سؤال ما ازایشان این خواهد بود که آیا این مهلت پشیمانی برای زنان نیز وجود دارد یا اینکه فقط مردان میتوانند دراین مدت عده به همسر مطلقه ی خود مراجعه کنند؟ اما اینان با لاپوشی این مسئله چشم بر تبعیض جنسیتی موجود درآن میندند. پرسش بعدی از آنان این است که دردنیای امروز با پیشرفت های علمی آبستن بودن زن ظرف مدت تقریباً دوهفته تأخیردر قاعدگی ماهیانه معلوم میشود لذا این مدت مربوط به همان انسانهای بدوی قرنهای پیش است. بنابراین دیدگاه ضد زن قوانین اسلامی دراین ماده و حکم نسبتاً سنگین و وحشیانه برای کسیکه عاقد چنین زنی برای فردی دیگر باشد کاملاً مشهود است.

\* ماده ۶۶۸: هرکس با جبر و قهراً یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضا و یا مهر نماید و یا سند و نوشته ای که متعلق به او یا سپرده به او میباشد را از وی بگیرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

قانونگذار با وقاحت و بی شرمی از کلمه ی هرکس استفاده نموده که گویا منظورش بازجویان و شکنجه گران زندانهای اسلام رحمانی به زعم خودشان نیز بوده است. زیرا که استفاده از جبر و قهراً و شکنجه های روحی و جسمی در جهت مقر درآوردن زندانی و گرفتن دستنوشته و مصاحبه های تلویزیونی خوراک هر روز و شب این جانیان است. بطوریکه فقط در دهه ی ۶۰ شمسی صدها زندانی اعم از نوجوانان و جوانان تا کهنسالانی مانند احسان طبری و طاهراحمدزاده و..... به کمک همین شکنجه ها در تلویزیون وادار به ندامت گویی و اقرار بر علیه خود کردند و سپس براساس همین اقرارها همه ی آنانرا به جوخه های اعدام سپردند. دراین رابطه وقاحت رابه حدی رسانیده اند که درهمین سالهای اخیرانسانهای دوتابعیتی که برای دیدار پدر و مادر پیرشان به کشور خود مراجعه می نمایند را دستگیر کرده و با همین روش یعنی شکنجه های جسمی و روانی آنانرا مجبوربه اقرار جاسوسی درتلویزیون نموده و از کشور متبوع دومشان فی المثل آمریکا و... طلب باج

خواهی در ازای آزادی شان میکنند یک نمونه ی بارز آن جیسون رضاییان است که خبرنگار تبعه ی ایران وامریکا بود، به اتهام جاسوسی دستگیروبه همین جرم چندین ماه زندانی کردند سرانجام با دریافت ۱،۷ میلیارد دلار از دولت اوپاما او را آزاد نمودند. ازاین نوع موارد زیاد است منجمله حکمتی ،عابدینی، احمدرضاجلالی و... حال اگر قرار باشد مجبورکنندگان را به حبس و شلاق محکوم کنند باید همه ی بازجویان و شکنجه گران و آمران آنها را یگیرند.

\*ماده ۶۹۴: هرکس درمنزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد ودرصورتیکه مرتکبین دو نفریا بیشتربوده ولاقلاً یکی ازآنها حامل سلاح باشد به حبس ازیک تا شش سال محکوم میشوند. دراینجا نیز«هرکس» شامل پاسداران اسلام نمیشود زیراکه بارها این مزدوران با زور و به ویژه با نشان دادن اسلحه به عنوان کارت شناسایی به صاحبخانه وارد منزل شهروندان میشوند وافراد یا فردی از خانواده را همراه با کتابها و کامپیوتربا خود میبرند و بعضاً آنانرا سربه نیست میکنند اما هیچکدام ازاین یورش برندگان بازخواست نمیشوند چه رسد به اینکه حبس گردند، تازه کسانی از خانواده را که پیگیربوده شدگان باشند دستگیر و زندانی خواهند کرد.